

نشریه تخصصی دنیای کلمه

سال اول /پیش شماره‌ی اول
بهار ۹۹ (فصلنامه)



- خبر چاپ کتاب مانگ
هلات (نخستین مجموعه فراشعر
کردی)
- خبر چاپ کتاب
فرازن_عاشقانه‌های یک پرنسس
جنوبی (اعلام مکتب معنی شناسی
عمیق گرا)
- معرفی فرهنگستان کوردی کلهری
- معرفی سبک فراواژانه

نشریه تخصصی دنیای کلمه

صاحب امتیاز: اندیشکده کلمه گرایان ایران زیر نظر استاد آرش آذرپیک

مدیر مسئول: ستی سارا سوشیان

سر دبیر: کژال صفری

هیات تحریریه: هنگامه اهورا ، آناهید حافظ ، فرحناز حسینی تکیه ، ستی سارا سوشیان ، کژال صفری ، ثنا صمصامی ، آوین کلهر ، الهه محقق ، زرتشت محمدی، م.سوزان (مehوش سلیمانپور) ، مارال مولانا ، میثم میرزاپور ، آریو همتی .

تألیفست: ستی سارا سوشیان

ویراستار: ستی سارا سوشیان

صفحه آرا: کژال صفری

مدیر اجرایی: کژال صفری

مخاطبان می‌توانند آثار نقد خود را برای بررسی و پاسخگویی برای ما ارسال کنند

[sarasooshiyan](https://t.me/sarasooshiyan) تلگرام

sarasooshiyan@gmail.com



4.....	سخن سردبیر
5.....	خبر
14.....	گزارش
18.....	مقتضیان
23.....	مکاشفانه
26.....	شعر
35.....	کلید واژه
38.....	نقد ادبی
41.....	مقاله
46.....	نگاهی به فلسفه واژانه
50.....	یادداشت

سخن سردبیر

در گذشته انسان درگیر عصرهای هزاره بود، یعنی هزار سال طول می‌کشید تا عصر زیستی و اجتماعی تغییر کند. اما امروزه شاهد آنیم که بازه زمانی تغییر عصرها به کمتر از ده سال رسیده است و آینده به صورت متداول در حال تغییر است.

انسان همواره باید این تغییر پیوسته را درک کند و خود را با عصرهای گونه گون که در زمینه و زمانه اکنون هر لحظه در حال رویش هستند مطابقت دهد.

آینده هر لحظه در حال تغییر است و در لوای آن چارچوب‌های افراطی_انحصاری_انحطاطی جهان سرمایه داری روز به روز در حال پیشرفت و رشد قارچ‌گونه هستند.

در آغاز هزاره سوم استاد آرش آذرپیک با درک این دغدغه‌ی جهانی در کتاب جنس سوم نوشت: آینده شروع شده است.

مکتب اصالت کلمه به عنوان یک نظام فلسفی_ادبی که سایر رشته‌های جامعه‌شناسی، روانشناسی، حقوق زبان‌شناسی و... را هم در بر می‌گیرد. پیرو طرح نظریه پردازی و جنبش نرم‌افزاری و اسلامی-ایرانی کردن علوم انسانی به فرمان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب با ارائه مولفه‌های نوین سعی بر این دارد که در برابر تمام این چارچوب‌های افراطی_انحصاری_انحطاطی مقابله کند و بار دیگر انسانیت را از خواب هزار ساله خود بیدار کند.

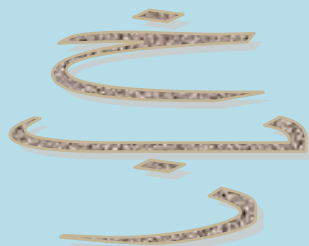
پس به ضم ما وقت آن رسیده که به جنس سوم از تمام مطلق‌گرایی‌ها و نسبی‌گرایی‌ها برسیم و با درک حقیقت عمیق وجودی خود از تمام چهارچوب‌هایی که اومانیزم آن‌ها را در روانگاه زیستی و اجتماعی ما نهادینه کرده است با هدف رسیدن به وجودی متعالی و بی‌قید و شرط فراروی کنیم.

به همین روی در این فرصت به دست آمده سعی بر آن داریم که با معرفی بیش از پیش مولفه‌های مکتب اصالت کلمه به صورت آکادمیک و تخصصی مخاطبان دغدغه مند این عصر را به آگاهی بکاشنیم.

کژال صفری



آناهید حافظ



اولین مجموعه تراشمر کردی زیر نظر فرهنگستان کردی کلپری



در ابتدا به کارنامه علمی _ادبی مهوش سلیمانپور پرداخته سپس با او وارد گفتگو می شویم. او شاعر عریانیست، دارای دکترای

تخصصی ادبیات از دانشگاه تهران و نویسنده چندین کتاب به زبان کردی و فارسی است شامل: «ماه نوشته های یک فرا زمینی

(مجموعه فراشعر)، «مانگ هلات غزل (با
رویکردی کلاسیک محور و تغزلی در
فراشعر)، «کردی)، «پژاره یل کال (غزل
کردی)، «هیورد که م (غزل کردی
نئوکلاسیک)، «پاییز آوای عاشقانه ها،
«مهبان»

هم چنین نویسنده بیش از چندین مقاله
علمی-پژوهشی که در نشریات معتبر به چاپ
رسیده اند از قبیل: «۱) بررسی سیمای معشوق
در شعر وحشی بافقی با فیضی دکنی شاعر
هندی و پذیرش و ارائه در دانشگاه علیگره
هندوستان / ۲) بررسی صفات سبز و شاعرانه و
خاکستری و غیرشاعرانه در گلستان غزل
حسین منزوی و پذیرش در دانشگاه رشت / ۳)
چاپ مقاله در کتاب مجموعه مقالات کنفرانس
بین المللی زبان و ادبیات فارسی در زمان اکبر
شاه گورکانی و سلاطین صفویه (سال ۲۰۱۶
میلادی-دانشگاه هند) / ۴) مقاله فراهنجاری
دستوری در هشت کتاب سهراب سپهری با
تکیه بر چهار کتاب نخست شهریور ماه ۱۳۹۶
دانشگاه رازی کرمانشاه / ۵) درآمدی بر
شناخت مکتب رمانتیسم فصلنامه
آموزشی-پژوهشی اورمزد شماره ۲۲ پاییز
۱۳۹۵ / ۶) بررسی محتوای داستانی آثار

غلامحسین ساعدی فصل نامه آموزشی
پژوهشی اورمزد شماره ۳۳ پاییز ۱۳۹۵
۱- بعضی معتقدند زنان شاعر ایران هنوز با
زبان مردانه می نویسند و این یعنی این که
آنها هنوز شعر زنانه نمی گویند نظر شما در
این مورد چیست؟
*: زنانه نگری یک مقوله فلسفی است متأسفانه
زنان شاعر ایران به جز شاگرد مکتب نیما
یعنی فروغ و شاعر هم عصر او یعنی سیمین
بهبهانی اهل تفکر و فلسفه بودند و البته در
کنار آن بانوان بزرگ شعر امروز بانو طاهره
صفارزاده که ایشان هم اهل تفکر و معنویت
خاص اسلامی و نگاهی که به فلسفه غرب
داشته اند ما به نوعی شعر زنان را نداریم و
زنان در شعر زنانه با زنانه نگری بسیار متفاوت
است مثلاً شما به این شعر فروغ فرخزاد دقت
کنید: «اگر به خانه من آمدم / برای من ای
مهربان چراغ بیار / و یک دریچه که از آن / به
ازدحام کوچه خوشبخت بنگرم.» در این شعر
نگاه فروغ به هستی یک نگاه دکارتی کانتی یا
پوزیتیویستی کلی نگر و مردانه نگر نیست
یعنی در این شعر فروغ شاید به آن نگرش
هایدگری و انسانی و وجودخواهانه و نوعی
اگزیستان یا به قول هایدگر «دازاین» خود

رسیده و وجود زنانه خود را از دگرگاه همین دازاین به هستی تعمیم داده است. اگر به خانه من آمدی و این که میخواهد به خانه او بیاید برای من یک نگاه پذیرش گرایانه ای مهربان یک نگاه مهرورزانه زنانه چراغ بیاور یک نگاه خواستنی و زنانه و یک دریچه که از آن به ازدحام کوچه خوشبخت بنگرم نگاه یک زن که در سنت به او آزادی و کرامت انسانی که بتواند آن دازاین و اگزستان درونی و وجودی خود را به نمایش بگذارد اجازه نمود و بروز نمی دهد را نشان می دهد اما متأسفانه چیزی که به نام شعر زنانه در ادبیات امروز و به ویژه در انجمن های کرمانشاه وجود دارد این است که می گویند شعر زنانه یعنی حرف از تنانگی و تن و اندام زنانه است، یعنی نوعی شعر تنانه سکسوالیتی؛ و شعر درونی و تنانه را به جای شعر زنانه می خواهند به ادبیات قالب کنند که این یعنی تهیدستی و فقر مطلق فلسفی. به نظر من شعر زن ایران با توجه به جهان سنت ها و جهانی که ما ایرانی ها که زاده و شیرازه ی جهان سنتی و ایرانی _اسلامی و جهان غرب هستیم تنها راهکار کاربردی و انسانی همان نگاه زنانه نگر و انسان محور

جنس سومی است. من بسیار سعی می کنم با تدقیق در اندیشه های سنتی و همچنین مدرن و پسامدرن با اصالت دادن به وجود ایرانی_اسلامی خود به جهان آن چه را که یک زن جهانی ایرانی اصیل کرد ادیب و شاعر می طلبد نشان بدهم و در این راستا قلم می زنم. *:آری من فقط نظرگاه تاریخ ادبیات را که شاید همین تاریخ نه چندان دور باشد قضاوت گر آثار خود می دانم که به شرط عمر، نتیجه اش را خواهیم دید که در جهان تخصصی و تاریخ ادبیات رقم میخورد نه در انجمن های مافیایی که سرگرم باندبازی و درهم ژولیدگی ادبی اند و هیچ بازده هنری و ادبی در آنها مشاهده نمی شود.



۲- بعضی معتقدند زنان شاعر ایران هنوز با زبان مردانه می نویسند و این یعنی این که آنها هنوز شعر زنانه نمی گویند نظر شما در این مورد چیست؟

*: زنانه نگری یک مقوله فلسفی است متأسفانه زنان شاعر ایران به جز شاگرد مکتب نیما یعنی فروغ و شاعر هم عصر او یعنی سیمین بهبهانی اهل تفکر و فلسفه بودند و البته در کنار آن بانوان بزرگ شعر امروز بانو طاهره صفارزاده که ایشان هم اهل تفکر و معنویت خاص اسلامی و نگاهی که به فلسفه غرب داشته اند ما به نوعی شعر زنان را نداریم و زنان در شعر زنانه با زنانه نگری بسیار متفاوت است مثلاً شما به این شعر فروغ فرخزاد دقت کنید: «اگر به خانه من آمدی / برای من ای مهربان چراغ بیار / و یک دریچه که از آن / به ازدحام کوچه خوشبخت بنگرم.» در این شعر نگاه فروغ به هستی یک نگاه دکارتی کانتی پوزیتی _ تریستی کلی نگر و مردانه نگر نیست یعنی در این شعر فروغ شاید به آن نگرش هایدگری و انسانی و وجودخواهانه و نوعی اگزیستان یا به قول هایدگر «دازاین» خود رسیده و وجود زنانه خود را از دگرگاه همین دازاین به هستی تعمیم داده است.

اگر به خانه من آمدی و این که میخواهد به خانه او بیاید برای من یک نگاه پذیرش گرایانه ای مهربان یک نگاه مهرورزانه زنانه چراغ بیار یک نگاه خواستنی و زنانه و یک دریچه که از آن به ازدحام کوچه خوشبخت بنگرم نگاه یک زن که در سنت به او آزادی و کرامت انسانی که بتواند آن دازاین و اگزیستان درونی و وجودی خود را به نمایش بگذارد اجازه نمود و بروز نمی دهد را نشان می دهد اما متأسفانه چیزی که به نام شعر زنانه در ادبیات امروز و به ویژه در انجمن های کرمانشاه وجود دارد این است که می گویند شعر زنانه یعنی حرف از تنانگی و تن و اندام زنانه است، یعنی نوعی شعر تنانه سکسوالیتی؛ و شعر درونی و تنانه را به جای شعر زنانه می خواهند به ادبیات قالب کنند که این یعنی تهیدستی و فقر مطلق فلسفی.

به نظر من شعر زن ایران با توجه به جهان سنت ها و جهانی که ما ایرانی ها که زاده و شیرازه ی جهان سنتی و ایرانی _ اسلامی و جهان غرب هستیم تنها راهکار کاربردی و انسانی همان نگاه زنانه نگر و انسان محور جنس سومی است. من بسیار سعی می کنم با تدقیق در اندیشه های سنتی و همچنین مدرن

و پسامدرن با اصالت دادن به وجود ایرانی_اسلامی خود به جهان آن چه را که یک زن جهانی ایرانی اصیل کرد ادیب و شاعر می طلبد نشان بدهم و در این راستا قلم می زنم.



آری من فقط نظرگاه تاریخ ادبیات را که شاید همین تاریخ نه چندان دور باشد قضاوت گر آثار خود می دانم که به شرط عمر، نتیجه اش را خواهیم دید که در جهان تخصصی و تاریخ ادبیات رقم میخورد نه در انجمن های مافیایی که سرگرم باندبازی و درهم ژولیدگی ادبی اند

و هیچ بازده هنری و ادبی در آنها مشاهده نمی شود.

۳- آیا شما زنانه نویسی خود را در آثارتان تنها در گزینش موضوعات زنانه می دانید یا فکر می کنید در زبان هم به تفکیک زبانی رسیده اید؟

تفکیک زبانی من به دو شاخه ژانر محتوایی و ژانر فرمیک تقسیم می شود. من در ژانر فرمیک به فراشعر و فراداستان و واژانه نگری در ادبیات رسیده ام و در ژانر محتوایی نیز کاملاً در حیطه زنانه نگری انسان مدارانه و نگاه جنس سومی به هستی قلم می زنم و این کار مرا در تاریخ ادبیات هم از لحاظ فرمیک و هم از نظر محتوایی از دیگر بانوانی که در حیطه غیرعریانیستی فعالیت دارند متمایز و غیرقابل تشابه کرده است. بنده در آثارم _چه کردی و چه فارسی _ سعی کرده ام چنان بنویسم که حرف مردم زمان خویش باشم و محتوا را در خدمت جامعه مدرن و زنانه خویش به کار گیرم. گاهی در آثار محلی ام برای بانوانی شعر سروده ام که اصلاً معلوم نمی شود شاعر آن زن است یا مرد اما استفاده از واژگان زنانه در شعر من مثل زنان نویسنده و اهل قلم دیگر هم پیداست مثلاً در این شعر کوتاه: «این

ظرف های لعنتی هر روز مرا می شورند» به پدیده پرتکرار شستن ظرف و آماده کردن غذای اهل خانواده که با عشق عجین است و گاهی مردان آن را وظیفه می دانند اشاره کرده ام.

«سرخ می شوم / از صافی برنج هایی که / هر روز دم می کشند / تا خوراک انسان هایی شوند که / مرا نمی فهمند / این مطبخ دیگر با عشق مرا نمی پزد.» در این شعر زنانگی خود را به وفور نشان داده و این صدای زنیست در خدمت خانواده که باید او را فهمید و هر مفهوم دیگری که به ذهن برساند و خواننده برداشت خود را داشته باشد. من زنانه نویسی را در آثار خویش چنین به مخاطبانم نشان داده ام و گاهی شعرهایم جنسیت نمی شناسد زیرا عمق مفاهیم برایم مهم بوده است. فکر می کنید در شعر کردی موفق تر بوده اید یا فارسی؟

۴- شعر کردی و فارسی گونه هایی از دریای ژرف هنر هستند البته شعرهای کردی بنده مخاطبان خاصی دارد و عامه پسند است، شاید جایی در تاریخ ادبیات هم نداشته باشد اما من در اثر کردی جدیدم «هنگ هلات» که فرا شعرهایی کلمه محور با رویکردی کلاسیک

گرا در حیطه فراشعر داشته ام. در پی راهی جدید بوده ام که زبان مادری ام جهانی شود و با تأسی از ساحت بی بدیل کلمه توانسته ام خونی تازه در رگ و بنیان شعر کردی تزریق کنم هر چند بسیاری از شعرهای کلاسیکم به زبان و لهجه ی مادری ام در بسیاری از محافل بزم و مرثیه خوانی مورد استفاده قرار می گیرند اما با این حرکت نوین ادبیات کرد تکانی خورده و از رکود در می آید و چون ادبیات فارسی تجربه ای ارزشمند را پیش روی خویش دارد و گرنه بحث کردی و فارسی سلیقه ای و بحث قالب است آن چه می ماند محتوا و مفهوم است که در هر لهجه و زبانی باشد نوین باشد ماندگار خواهد بود.

۵- راجع به تازه ترین اثرتان برای مخاطبین بگویید که در چه زمینه ای است؟
اثر قبلی ام یعنی «ماه نوشته های یک فرازمینی» تجربه های فراشعرانه ام در مکتب اصالت کلمه به عنوان تنها جریان آکادمیک و اصیل امروز ایران خارج از تمام بازی های سطحی جشنواره ای بود و مجموعه جدیدم به نوعی ادامه آن و وارد کردن فضای فراشعرانه ی ادبیات عریانیستی در شعر کردی برای ارائه آن به ادبیات کرد های جهان است و من به

عنوان یک زن کلهر این اقدام را انجام داده ام و اعلام می کنم این یک مانیفست و اعلامیه برای ادبیات کرد جهان است خارج از تمام زبان های سورانی، کلهری، کرمانجی، هورامی، شکاک، فیلی و... بنابراین مخاطب من تاریخ ادبیات کرد است که بعد از جریانات مطرح دیدگاه و جریانات دیگر به رکود و فترت رسیده بود و به نظر من تنها با وارد کردن فضای عریانیستی مکتبی که زادگاه آن کردهای کلهر کرمانشاه است می تواند زلزله ای آبادگر و سازنده در ادبیات کرد جهان به وجود آورد. کتاب تازه ام به نام «مانگ هلات» ترکیبی است از شعرهای روایت محور و کلاسیک و تا کنون هیچ کسی نتوانسته در ادبیات کردی این دیار تلفیقی از شعر سنتی و مدرن با هم ایجاد کند اما بنده با رویکردی کلاسیک محور و تغزلی در فراشعر ژانری جدید را نئوکلاسیک به تاریخ ادبیات کرد هدیه و با این کار ادبیات کردی را از رکود خارج کرده ام. مانگ هلات نخستین اثر فراشعر کردی است که در ابتدای آن به تاریخچه و فلسفه مکتب عریانیسم پرداخته و سپس با رویکرد هنری و نو میان اشعار کلاسیک و مدرن به صورت محتوایی سازگاری

ایجاد کرده که ژانر محتوایی و فرمیک آن می تواند راهی نو در ادبیات کردی باشد. تلفیق اشعار آهنگین عروضی و موسیقایی در این کتاب و اشعار نو و مدرن نیز حلاوتی تازه به این اثر بخشیده. مانگ هلات کتابی ست با اشعار اجتماعی و عاشقانه که در آینده راهگشای بسیاری از نویسندگان این دیار خواهد بود.

۶- در اخبار چاپ کتابتان تیتراژ تازه ای به چشم می خورد «اعلام نخستین جنبش ادبی تاریخ کردان کلهر با چاپ کتاب مانگ هلات اولین مجموعه ی عریانیستی در تاریخ ادبیات کرد جهان_ زیر نظر فرهنگستان کردی کلهر _ به قلم فروغ کلهرستان، دکتر مهوش سلیمان پور» توضیح مختصری در باب فرهنگستان کردی کلهری داشته باشید.



فرهنگستان کردی کلهری زیر نظر

اندیشکده‌ی جهانی کلمه گرایان ایران با

مدیریت جناب استاد آرش آذریپیک برای

پرمایگی بیشتر و زیانوند کردن زبان ورجاوند

کلهری به عنوان یکی از زبان های مستقل قوم

بزرگ کرد در علوم گونه گون انسانی، تجربی و

فنی بر اساس گنجینه ی هزاران دفینه ی

واژگانش ناگزیر از احیای واژگان کهن و مهجور

و ابداع کلمات نوین از زهدان واژگان تبارمند

کلهری است. زبان های کردی از قبیل کلهری،

هورامی، شکاک، لکی، سورانی، کرمانجی و ...

به عنوان نیای زبان پارسی گنجینه هایی بس

عظیم در تمدن و فرهنگ ایران بزرگ فرهنگی

به شمار می‌آیند. و در این راستا چند دانشواژه

در فلسفه به عاشقان کلمه پیشکش شده است

که خود آغازگر راهی برای هر چه به روز کردن

خزانه ی بی پایان این زبان جوان کهنسال

است.

۷- لطفا چند کلید واژه را معرفی کنید.

● هه لسمان یکی از واژگان خنیاگر است

که به فراموشی سپرده شده و روزگاری

کردان کلهر آن را به جای واژه ی

«قیامت» عربی و «رستاخیز» پارسی

به کار می برده اند.

● ئاسووچامه به معنای فراشعر است که با

پسونده «ان» که در کردی کلیایی _ از

گویش های کردی کلهری _ به عنوان

یکی از نشانه های جمع به کار میرود .

(ئاسوو به چم افق، آنسو، فراز، بلند،

خط پیوندگاه چکاد کوهی بلند و

آسمان؛ و چامه همان شعر است) که

ئاسووچیان، ئاسووچن، ئاسووپیا،

ئاسووژن، ئاسووچیر ۆک، ئاسوون ۆسا

به ترتیب به معنای فراروی، فرارو یا

فرارونده، فرامرد، فرازن، فراداستان و

فرامتن بر همین اساس بر ساخته شده

اند.

● وسیا وه ذات به چم قائم به ذات

● سۆکان به عنوان معادل کردی کلمه

ی ابعاد پیشنهاد شده که از «سۆک»

به معنای «زاویه و گوشه» برگرفته و بر

اساس کردی کلیایی با نشانه ی «ان»

جمع بسته شده . ناگفته نماند که واژه

ی «سۆکا» برای حالت مفرد آن،

«سۆکادین» به چم بُعدنگری و

ئاسووسۆکا با معنای فرائعد در

دانشواژگان نوین کلهری کاربرد دارد.

● کوللی ئاسووتر وه هه م یه کاو گریای

برای عبارت «کلی فراتر از هم افزایی»

پیشنهاد شده یعنی هم م یه کاو گریای
به چم «هم افزایی» و هم م یه کاو گریا
«هم افزا»ست.

- وریانه ی شناو ه ر به معنای مراقبه ی
شناور در نظر گرفته شده . وریانه
معادلی برای کلمه ی مراقبه و برگرفته
از واژه ی «وریا» یعنی مراقب و
هوشیار است.

۸- و اما سخن آخر.

*:در پایان بسی خوشنودم و به خود می بالم
که عریانیسیم دریچه‌ای شد تا اولین کتاب
کردی خویش را با نام « مانگ ه هلات » به
ساحت والای کلمه پیشکش کنم. این کتاب که
مجموعه‌ی فراشعرهای کردیست در این
دریچه خوش تر می درخشد. بیگمان به یمن
عریانیسیم نه تنها ادبیات امروز ایران بلکه
حتی زبان مادری ام _کردی کلهری _ نیز
قابلیت جهانی شدن دارد و با ورود به دنیای
بی پایان کلمه محوری جانی دیگر می گیرد.



گزارش

الله محقق

مصاحبه با ثنا صمصامی، سراینده مجموعه فراسر فرازن عاشقانه های یک پرنسس جنوبی

-بانو صمصامی عزیز کمی از خودتان برایمان بگویید.

*در واپسین فصل سال ۱۳۶۴، آفتاب دزفول لب هایم را به گریه ای شیرین واداشت.

دزفول را دوست دارم چون مرا عاشق خواست، پس شاعر شدم، عاشق شدم، مادر شدم!



-در مورد اسم کتابتان (فرازن-
عاشقانه های یک پرنسس جنوبی)
بگویید.

*:فرازن، به عنوان نیمه عاشقانه ی
وجود و شعور انسانی در کنار نیمه
دیگر خود یعنی فرامرد در مکتب
اصالت کلمه معرفی می شود.

مکتب اصالت کلمه با معرفی دو مولفه
و کلید واژه «فراروی» و «جنس سوم»
به عنوان جنسیت متعالی و وجود بی
قید و شرط، مرد و زن را با ارتباطی بی
واسطه و بدون پیش فرض های
افراطی-انحطاطی-انحصاری در نظر
می گیرد، و از دو جنسیت زن و مرد
هدف نمی سازد، بلکه آنها را وسیله ای
برای تکامل و تعالی شعوری این دو
نیمه به عنوان فرازن و فرامرد در نظر
می گیرد.

حال فرازن، پاسخ نیست به تمام سنت
های غلط تاریخ بشر برای نادیده



-از چه زمانی وارد دنیای ادبیات شدید
و چگونه با مکتب اصالت کلمه آشنا
شدید؟

*:از دوران دبیرستان علاقه من به
ادبیات شکل گرفت، اما پرواز در
ساحت بی پایان کلمه را در مکتب
اصالت کلمه آموختم. همچنین آشنایی
من با مکتب اصالت کلمه، توسط استاد
آریو همتی در آکادمی عربانیسم شکل
گرفت.

گرفتن این نیمه ی عاشقانه، فرازن با هم افزایی با نیمه دیگر خود سعی در شناخت خود و رسیدن به وجودی بی قید و شرط را دارد یعنی همان جنس سوم.

و اما قسمت دوم نام کتابم متناسب است با محیطی که آن را زندگی می کنم که دربردارنده ی سنت های متعالی اقوام در طول تاریخ است. با تلفیق این دو قسمت سعی بر آن داریم که بگوییم وقت آن رسیده که بین سنت های گذشته و دستامدهای امروزینه ی بشر نوعی دیالکتیک ادراکی برقرار کنیم. دیالکتیک ادراکی به مثابه درک حضور جهان مدرن در سنت و درک حضور باورهای سنتی در جهان امروز برای دستیابی به مولفه فراروی و رهایی از تمام چارچوبه های افراطی-انحصاری-انحطاطی.

-لطفا شرحی داشته باشید بر مقدمه کتابتان.

*:مقاله «معنی شناسی عمیق گرا» به عنوان شاخه ای دیگر از مکتب اصالت کلمه یعنی مکتب معنی شناسی عمیق گرا در شماره دهم نشریه ی علمی (نقد زبانی و ادبی) رخسار زبان در زمستان ۹۸ به قلم استاد آرش آذریک و بانو نیلوفر مسیح یه چاپ رسید.

تا پیش از مکتب اصالت کلمه تمام مکاتب معنی شناسی، معنا را خارج از کلمه در نظر می گرفتند، اما مکتب اصالت کلمه این بار با رویکردی متفاوت جان و اصل کلمه را جوهره معنایی آن در نظر می گیرد. و با استفاده از مولفه حقیقت عمیق به بررسی دنیای کلمات می پردازد. بنیادین هر کلمه ای که دارای یک یا چند بعد ثابت معنایی است در عین حال می تواند بی نهایت ابعاد متغیر معنایی با حفظ و همراهی همواره ی بعد ثابت از خود بروز دهد.

پس بر خلاف معنی شناسان ساخت گرا، معنی عرض بر کلمه نیست بلکه معنی جز جوهره ی کلمه است. در این نگره ما مقام جامع وجودی کلمه را فرابعدی، فرازمانی و فرامکانی میدانیم و بنابر معنی شناسی عمیق

گرا بعد ثابت حقیقت معنایی کلمه را امری پیشینی و ثابت می دانیم که با حفظ آن بعد ثابت ابعاد متغییر بنا بر شرایط مکانی، زمانی، جنسی، مذهبی، نژادی، روانی و... جوهره های معنایی متفاوت را می پذیرند.

و در آخر این مصاحبه از استاد آریو همتی درخواست کردیم که نظرات خود را در باره ی کیفیت آثار کتاب فرازن-عاشقانه های یک پرنسس جنوبی ارائه دهند.

یک- حضور عناصر بومی هم افزا با عناصر جهانی نقطه عطفیست که نشان می دهد ثنا در هیچکدام از این چاقوبه ها خود را محدود نکرده است و این یعنی جنس سوم که با فراروی از این عناصر شکل گرفته است.

دو- استفاده هم افزا از پتانسیل های شعریت و قصویت و فدا نکردن یکی از این دو پتانسیل به نفع دیگری.

سه- بکارگیری پتانسیل واژانه در آثار فراشعری

چهار- استفاده از آیات و احادیث به عنوان پتانسیلی گسترده

پنج- استفاده از کلید واژه های متعلق به مکتب اصالت کلمه برای بالا بردن بار فلسفی آثار

شش- فراروی از نگاه زن محورانه و مرد محورانه و استفاده از پتانسیل جنس سوم

هفت- هم افزایی پتانسیل هایی معنایی، دیداری، موسیقایی و...

تصویرهایی بکری را ارائه می دهد.

گفت‌مان

با نیلوفر مسیح



مارال مولان

_ لطفا معرفی مختصری از خودتان داشته باشید.

*بنده نیلوفر مسیح هستم، عضو و لیدر مکتب اصالت کلمه. یکی از نویسندگان فرارمان ادبی _فلسفی «چشم‌های یلدا و کلمه کلید جهان هلوگرافیک»، و تاکنون در نگارش مقدمه چندین کتاب عاشقانه‌های آخرین ملکه هخامنشی، طوفان تر از تبسم، فرازن_عاشقانه‌های یک پرنسس جنوبی مشارکت داشته‌ام، همچون مسئولیت ویراستاری علمی کتاب ماه نوشته‌های یک فرازمینی را هم بر عهده داشته‌ام.



_کی و چرا به مکتب اصالت کلمه پیوستید؟

*:زمانی که دانشجوی لیسانس بودم حدودا سال ۱۳۸۵، در دانشگاه فردی را ملاقات کردم که از لحاظ ادبی و فکری از نگاه من یک نابغه بود. بعدها طی مصاحبت هایی که با ایشان داشتم این امر بر من مسجل شد و به مکتب که نه! به فرامکتب اصالت کلمه ایمان آوردم.

_شما در طی صحبت های خود، از کلمه ای جدید استفاده کردید «فرامکتب»، باور کنید من هنوز اندر خم تعریف مکتب و مکتب خواندن اصالت کلمه مانده ام، شما دم از فرامکتب می زنید؟!

*:دقت کنید هر ایده ای، هر اندیشه ای و هر کلمه ای باید زمانش برسد تا متولد شود. در ادبیات ایران زمین تا زمان تولد مکتب اصالت کلمه هیچ مکتب و نگرش تئوریک و منسجمی که بایدها و نبایدها و چگونه گفتن ها و چه گفتن ها و چه نگفتن ها را مشخص کرده باشد وجود نداشت. نهایت ذهن تئوریک و ایدئولوژی پرداز ادبیات ما نیما یوشیج بود که از یک لحاظ (خوشبختانه) برای اولین بار در ادبیات از تئوری و نظریه و نگرش و فلسفه ی پشت کلمات در یک متن ادبی صحبت کرد، و

از یک لحاظ (متاسفانه) تقلید بی چون و چرای ادبیات غرب و خصوصا مکتب سمبولیسم بود. که البته جای خوشحالی اش برجای تاسف اش می چربد. اما مکتب اصالت کلمه با نقد و تحلیل ادبیات غرب و شرق درصدد بیان و سیستماتیک کردن ادبیات از لحاظ تئوری و سبک نوشتار است. چهارچوبه و جهان بینی خاص خود را دارد، نقطه ضعف ها را بیان و راه حل ها را ارائه می دهد. به همین دلیل یک مکتب است خصوصا یک مکتب شناخت شناسی و بدون علم دست به نقد و تحلیل نمی زند.

_اما چرا فرامکتب؟

*:خیلی ساده است، چون مکتب اصالت کلمه اصالت را به کلمه داده و کلمه مادر تمام نگرش ها و انواع نگارش ها است و انواع مکاتب فلسفی، روانشناسی، حقوق، زبانشناسی، معنی شناسی، جامعه شناسی از دل کلمه زایش می یابند و فرامکتب اصالت کلمه در هر کدام از این زمینه ها صاحب تئوری و نظریه جدید است. مثلا در زمینه ی معنی شناسی، نگرش عظیم معنی شناسی عمیق گرا را مطرح کرده و در حال تکوین و تدوین این نگرش است. در

زمینه مطالعات زنان با نگرش فرافمینیسم و اصالت به جنس سوم در حال تحقیق و پژوهش در این زمینه است. در ادبیات هم که مشخص است، ما با فراژانرهای (فراشعر، فراداستان، فرامتن و...) مواجه هستیم. پس مکتب اصالت کلمه یک فرامکتب است و زمانی که گفته می شود مکتب ادبی _فلسفی اصالت کلمه یعنی مکتب اصالت کلمه در تمام جهات.

خواهند با هر کلمه و اصطلاحی از این نگرش یاد کنند، می توانند یاد نکنند. اما اصل تفکر جنس سوم و تعامل جنسیت ها با همدیگر تحت نگرش دیالکتیک ادراکی از مولفه های مکتب اصالت کلمه است و کاربرد این مفاهیم تحت اصطلاحات دیگری یا تقلید کورکورانه است یا کاریکاتور ضعیفی از مولفه های مکتب اصالت کلمه.

_به نگرش فرافمینیسم اشاره کردید، آیا شما نگرش های فمینیستی هم دارید؟

*:هر انسانی چه زن و چه مرد زمانی که هم جنس و در درجه ی بعد هم نوعش را تحت ظلم و بی عدالتی ببیند، در مقابل این کنش، واکنش از خود نشان می دهد. این واکنش ممکن است در حمایت از هم جنس باشد اتفاقا هم جنس زن باشد، می شود نگرش فمینیستی. اما ما در مکتب اصالت کلمه با جنگ جنسیت ها روبه رو نیستیم با دیالکتیک ادراکی جنسیت ها در تعامل با همدیگر روبه رو هستیم و این دیالکتیک سرانجام می بایست به اصل جنس سوم یا انسانیت متعالی منتهی شود. حال دوستان و دشمنان می

_با توجه به اینکه بحثمان به فمینیسم و دفاع از حقوق زن و مرد رسید و شما به تفکر فرافمینیسم و اصل جنس سوم معتقد هستید آیا در نوشتار هم اصل جنس سوم را رعایت می کنید؟

*:رعایت کردن اصلی در نوشتار یک امر خودآگاهانه نیست و نیاز به مراقبه شناور دارد. حالا برخی از شاعران زن به بهانه ی زنانه نوشتن و نگاه زنانه از اندام های زنانه خودآگاهانه در شعر استفاده می کنند، اسمش نگاه زنانه و زنانه نویسی نیست. خیلی از منتقدین نوع نگاه و نوشتار سهراب سپهری و محمد علی صالحی را نوعی نوشتار ظریف و زنانه می دانند، پس زنانه نویسی یا نگاه زنانه

داشتن به طبیعت و هستی حتما تحت سیطره ی جنس زن نیست، کما اینکه بنده در آثارم از هر دو نوع نگاه بهره می برم. پاهی ظریف و زنانه و آنگاه معشوق و مادرانگی را به کار می برم و گاهی با یک نگاه اندرز وار و پدرانانه نشستن خرد بر مسند آثارم نگاه و لحن مردانه بر آثارم مسلط می شود. هر چند نمی توان از تاثیر خودآگاه ها و ناخودآگاه های جمعی_فردی هفتگانه به آسانی گذشت چون تاثیر آن ها بر فرد بیش از اراده و انتخاب خویش بر متن است. زنی که خودآگاه جمعی مردسالاری بر ذهن و زبانش حکم فرماست، ناخودآگاه در آثارش از نگاه و بینش مردانه بهره می برد و بالعکس. رسیدن به نوشتاری مبتنی بر اصل جنس سوم نیاز به مراقبه شناور و حرکت بسیط مابین انواع نگاه های مردانه و زنانه در روانگاه ما در متن دارد.

_در مورد زبان چطور فکر می کنید؟ تمام زبان های دنیا برای مخاطب قرار دادن زن و مرد از ضمایر متفاوت استفاده می کنند و جنسیت زدگی در زبان بیداد می کند.

*از نگاه ما اصالت کلمه ای ها که به جنس سوم یعنی همان انسانیت متعالی معتقدیم،

کلمات یکی از مهمترین المان های تربیتی کودکان (دختر و پسر) است. ما در برخورد با دو کودک با جنسیت های متفاوت دایره ی واژگان کاملاً متفاوتی داریم و رفتارهای پشت این کلمات هم حتی از دوره ی جنینی که جنسیت فرزند مشخص می شود شروع می گردد. کلمات در خودآگاه و ناخودآگاه جمعی بشر متاسفانه ثبت شده اند و ما چه بخواهیم، چه نخواهیم در معرض این نگرش های جنسیت گرایانه هستیم. خیلی راحت در برخوردهای روزانه، ما با جملات جنسیت زده روبه رو هستیم، تا دایره ی واژگان ما در برخورد با کودکان عوض نشود جهان به همین منوال تبعیض گرایانه می گردد.

به مثال های زیر دقت کنید:

*چند روزی است که می خواهم ماشین بخیم هر جا که میروم ماشینی که چند تا خط و خش دارد سریعاً فروشنده می گوید: بله ماشین دست یک خانم بوده بخاطر همین اینجوری شده. (انگار اینکه دست چه کسی بوده در ماهیت خط و خش تغییری ایجاد می کند).

*مردها واقعا بی ملاحظه تر از زن ها هستند. درها را محکم تر می بندند، وقتی کسی خواب

است سر و صدا می کنند و موقع غذا خوردن هم بیشتر ملج و ملوچ می کنند.

*هیچ کس نمی تواند در من تاثیر بگذارد چه برسد به یک زن! شما زنان هرگز میکل آنژ یا باخ نداشته اید. شما هیچ وقت حتی یک آشپز بزرگ نداشته اید. شما هیچ چیز بزرگ و فوق العاده عرضه نکرده اید. هیچ چیز! (محمد رضا پهلوی با اوریانا فالاچی ۱۳۵۲)

ما در طول روز بارها و بارها با این نوع جملات روبه رو هستیم و روانگاه ما در معرض چنین انرژی های مخربی هست. بنابراین می توان با کاربرد کلمات به گزین تا حدودی از جنسیت زدگی زبان جلوگیری کرد، ولی این کار نیازمند زمان و فرهنگ سازی درست است.

_و سوال آخر، آیا اعضای مکتب اصالت کلمه می توانند خود صاحب نظریه و سبک ادبی باشند و حتما دارای نگرش فلسفی باشند؟

ببینید مکتب اصالت کلمه دارای پارادایمی به نام «اصل مولفه های ثانویه» در تمامی رشته ها و زمینه ها است. یعنی هر عریانیستی در مکتب بر مبنای پارادایم های مکتب اصالت کلمه می تواند صاحب سبک شخصی در

فراشعر، فراداستان، واژانه و فرامتن و غزل کلمه گرا باشد، و حتی می تواند اگر توانش و ذوق ادبی داشت خارج از این ژانرها خالق ژانر باشد. اما نه یک بار بلکه چندین مورد است ما شاهد بوده ایم افرادی در مکتب اصالت کلمه یا منتقدان مکتب حضور داشته اند که از آبشخور ادبی_فلسفی مکتب سیراب شده اند و دست به نوآوری زده اند بی آنکه اسمی از مکتب اصالت کلمه و پارادایم های آن به میان آورند. حتی برخی پا را از این هم فراتر گذاشته اند و با عوض کردن اسم پارادایم های مکتب با همان نگرش و محتوا خود را صاحب مکتب و نوآوری می دانند، حتی کتاب هم چاپ کرده اند و در کمال وقاحت سنگی هم به مکتب اصالت کلمه و یاران و بنیانگذار مکتب پرتاب می کنند. به عنوان مثال کتاب جنس سوم مملو از ایده های نو و عناصر ادبی بکر بود که در دهه ۸۰ چاپ شد و شاعران پست مدرن که نامشان را نمی برم این ایده ها را در غزل و شعر آزاد به کار بردند و ادعای نوآوری کردند در حالی که تا پیش از چاپ کتاب جنس سوم هیچ یک از این عناصر ادبی در آثار آنها یافت نمی شد. "و تو حدیث مفصل بخوان از این مجمل"

عکس نگار



استاد آرش آدرپیک



کارگاه ادبی نیلوفر نخستین کارگاه ادبی در تاریخ غرب کشور

از اعضای مکتبہ اصالت کلمه



از راست: میثم میرزایی، طاهره احمدی، آوین کلمر، استاد آذریپس، میثم رجبی، آریو ممی، زرتشه محمدی



از راست: میثم میرزایی، زرتشه محمدی، آریو ممی، استاد آذریپس، منی مارا هوان

بہ وقت شعر



استاد آرش آذر پیگے

پیشکش بہ اول شخص مفرد مذکر غایب ہستی... حضرت ولی عصر (عج)

«انتظار»

اکنون همه دنبال خطر می گردند

با هم پی یک اهل نظر می گردند

برگرد که شیرها، عقابان، امواج

با هم، همه باز همسفر می گردند

آن پیر که فاش سازد اینگونه چرا

اینجا همه با دیده ی تر می گردند

از هجرت تو هرچه زمان می گذرد

عشاق پی تو بیشتر می گردند

حتی پریان برکه وحشی شده اند

دنبال خطر، نه! دردسر می گردند

اما بدل تو را خدایان زده اند

عشاق چنین خون به جگر می گردند

حتی دو سه تا فرشته دیده شده است

دنبال پیمبران شر می گردند

وقتی پی دیدار شما می آیند

در شهر دغل دست به سر می گردند

من چند عقاب پرکشیدم دیدم

شیران پی عطر یک نفر می گردند

با آمدنت هرآنچه دیوار سیاه

از پنچرگی یکسره در می گردند

دنبال غزال مست چشمان شما

دلپاخته در کوه و کمر می گردند

با تو همه‌ی قبیله‌ها یک نفرند

پیران یله دختر و پسر می‌گردند

زیرا که در آسمان بعد از تو همه

یکباره بدون بال و پر می‌گردند

یک روز تمام روزهای رفته

با هم به سوی شب تو بر می‌گردند

با تیره‌ی مرغ خانگی حرفی نیست

از واژه‌ی پرواز پکر می‌گردند

یکباره تمام بوسه‌های ناکام

در هرم لب تو شعله‌ور می‌گردند

دنیای تمام خانگی‌ها این است

با زلزله‌ای زیر و زبر می‌گردند

بی تو همه‌ی درخت‌های عالم

هم خوابه‌ی بی شرم تبر می‌گردند

تنها به هوای آب و مشتی دانه است

دور و بر خانه‌ات اگر می‌گردند

من دغدغه‌ام بعد درختان این است

که هر چه پرنده در به در می‌گردند

این دوره فقط خوردن و خفتن عشق است

از دانه، خروس، شعر گفتن عشق است



رباعی پیوسته از :

دکتر فرحناز حسینی تکیه

غارنامک

جز عشق من و تو هرچه ماه و
خورشید

در سایه نور خورد غروبی دارد

تا دیو گرسنگی سوی تن آمد

جان من و تو تا لب مردن آمد

فریاد زدم خدا تو با مایی یا...

یکباره سگی بغچه به گردن آمد

تو تار زدی، مست شدم، رقصیدم

پرواز شدم، ابر شدم باریدم

رفتم به سوی حضرت دریا، اما

در قطره به قطره اش، تو را می
دیدم

این غار حس و حال خوبی دارد

مانند تو ذوق پایکوبی دارد

پیش تو شب تار درون غاری

دادم به تو عاشقانه هدیه تاری

گفتی که به تار گیسوانت سوگند

حتی بکشی مرا دلم را داری!

گفتم تو مرا کشته ای با چشمت

مثل دو ستاره اند اینجا چشمت

از کاخ به غار آمدم اما مست

ای وای چه کرده است با ما
چشمت



دکتر موش سلیمانپور (م.سوزان)

لە حەلەبچە	فراداستان کلمە گرا	ش ئێرکوو ب ئێکەس نیە
لە خەقن	فرامتن کلمە گرا	مە ب ئێکەسم
لە کوولەبەر و زام کاری		کە تونە ئێرم
	□□□	و ئەمان زین ئێم
ئاھای ش ئێرکوو!	لە سووزیان جەرگ دالگەیل	
	لە زەق لەرزە لە کووبانی	
ئیمپراتوور ش ئێر جەھان	لە زام کوردەیل	ش ئێرکوو ئیمپراتوور ش ئێر
بەرەو		جەھان
سەوز بکە لە کوردستان	□□□	بنوور
بن قس	ئێر ش ئێرکوو!	ئیمپراتور وەشەیل جەھان
لە خەقن		ئار ش ئازەر پەیک
لە سەقن	ئاھای ش ئێرکوو	چوێن قس
لە منالەیل تەرف تەقن		چوێن قس
بن قس لە زام	کورد ب ئێکەسە	چوێن قس
لە جەھای زەق لەرزە	لە زام کوردستان	چوێن قس
کە کورد خەس لە دام	لە ژانەیل نادیار	لە تاریخ ئەدەبیات
	لە زەق	لە حقیقت عریان
ئاھای شیرکوو!	کە تەو تەو واری	فراشعر کلمە گرا

بەو بن قس	حج لێی خ قن بەسا لە شار	عفرین یە ی داخ پەر لە زام
لە بەشەر	عفرین	دیری
لە کورد	خودا لە ی زولمە کە ی گریدن	کوردەیل غە یور بە مەرام دیری
لە پوولێی دەر وە دەر	قین	کاوە ی ئاسنگەر خسنە ئ لە
□□□	نیشتمان کورد دی وە هارنە ئێرێ	خوار
	عفرین ویران بۆ دی نە مەن	واران وە رۆ زە ق لە خە مە یل
	خە ئێرێ	بووار
عفرین زام دار سە د ژان و	عفرین زامە گە ی سوو هیل سوو	کورد کووبانی، قامشلو، عفرین
داخە	خە مە لە گیان کورد، ژان لۆ لۆ	ئەردووغان وە تو هزاران نفرین
سووز پەر پەر بۆ گولە یل		
باخە		
عفرین داخە گە ئ لە نوو کاریه	کورد پەر لە خە مە دی وە هار	تا کە ی زولم و جە هور خودا دی
ژان و زام کورد نا دیاریه	نە مە ن	بە سە
وە ختێ منال دگری وە شانەو	وینە ی قامیشلو، گۆل وە دار	خودا سە د هاوار ئاگر ها جە سە
خودا بنوورە زولم لە ئەو بانەو	نە مە ن	
	عفرین زەخمیه خوە ی تەنیا نییه	عفرین سە د داخ پەر لە زام
	کورد زام فرە ئێ گ لە مێ ژوو دییه	دێری
		کوردەیل غە یور بە مەرام دێری



مصطفوی

فراشعر

ثنا

فراشعر «اتوپیا»

بازی قشنگی بود
- «من به دستانت باختم»
رفتن / ماندن

دو راهی تلخیست...
مصلوبم به سکوت

زخم
□□
نفس
نفس
بوی بهشت
□□
«کات»

شربت شهادت
گلولة
گلولة
خون
□□
خاطره
خاطره

به جرم خاطراتی بایگانی شده	/ انکار ممکن نیست /	کمی دروغ چاشنی متن خواهم شد...!
خودم را مرگ شدم مرا به رفتنت عادت نبود...	کلمه ها در متن می لولند فکر گیج میشود تهوع قلم طبیعیست...	لبخندی که نشکفته پرپر می شود...!
□□		ستاره ای در برهوت شب خاموش...!
باران بهانه ابر	یک بوسه ی محال	- عطر گلهای شب بو گمشده در شب...!
آفتاب میسوزد آه	یک کوچه ی خالی	□
/زردک بیچاره /	- «یک من آواره و کاسه آبی که هرگز پشت سرم ریخته نشد...!»	شهر خیابان سیاه
- «دلگیری»	پشت سرم ریخته نشد...!	درختان برگهای افتاده
- «حماقت آفتابگردان بازیچه ای بیش نیست...»	- «هیس!»	کلاغ ها دست به سینه □□
برگردیم به سطر های گمشده	شاپرک ها سکوت شب را	..بغض های بی تکیه گاه □□
من فالگیر پیر:	با بالهای نازک خیال ترک میشوند	/واژه ها فکر را دریابید /
فنجان قهوه	- «صدای پای رویا می آید؟»	شب در خویش نمانده.
و	«حجم ذهنم	و رویایی نقش میزند.
تعبیر فالی که تقدیر گره خورده ی عشق بود...	یادش را تسخیر شد»	دست هایمان را بر تن آسمان... □□□

نگاه	ر	بهشت کوچکمان می شد»
پنجره ها سالهاست		□
مات است...	می	اینجا پادگان فراموشی
□		واژه ها به صف
		۱
به عادت تمام روزهای	نت های مبهم و گیج	۲
رفته	« تو نیستی	۳
هم پای واژه هایی	ساز دنیا ناکوک است»	قلم های میان تهی
بدون کلید	باله ی اشک...	بر دوش،
عبور میکنم از	« مرهمی باش	
مرز تکرار...	بر خراش های تنهایی»	گروهبان خشمگین
زندگی خالیست	این روزه ها	سربازان خسته
زخم هست.	واژه ها	رژه
«سال هاست	رنگ باخته اند...	رژه
باورمان را نشانه رفته اند...	و	تا نامه های نرسیده
موسیقی آرام یک متن	معنای ساده ی انسان	دیده بان: پسرکی عاشق
سُل	تهدید می شود	شب: ترسی موهوم
می	پای در گِل مانده...	و صدای شلیکی که بر هم
	دست به ویرانی دنیا	زد خواب پادگان را
فا	برداشته اند...	قطره قطره
نه شاید	« وسوسه	خون
	اگر نبود...	جاری از دکل دیده بانی
دو	زمین بی شک	عاشق...



کلیدواژه

ارتباط بی واسطه:

ارتباط بی واسطه به معنای ارتباط بی وسیله نیست. در علم حضوری یا همان ارتباط بی واسطه زمانی بین درک و آن چه که مورد درک قرار میگیرد نیست. وسیله همان ابزار شناخت، بیان و یا رسیدن به چیز است اما واسطه، تبدیل شدن همان وسیله به هدف می باشد، نه فقط ابزاری برای حرکت. تصور کنید کسی که در تمام عمرش تنها با لیوان آب خورده، لیوانش بشکند و تشنگی بر او چیره شود چه بلایی سرش میآید! آیا این برای او آغاز فاجعه نیست. هر کسی دوست دارد دیگران را قانع کند که وسیله ی او برتر و بهتر است و جنگ و مصیبت هنگامی آغاز میشود که همه همین پنداشت را در مورد وسایل شناختشان داشته باشند. ارتباط بی واسطه با خود یعنی رسیدن به شناخت همه جانبه از خود. در واقع

نوعی خودشناسی، البته با استفاده از همه ی وسایلی که در اختیار هست. ارتباط بیواسطه یک نوع برگرداندن واسطه هاست به جای اصلی خودشان، یعنی وسیله بودن و رسیدن به ذاتشان. در ارتباط بی واسطه از تمام شریعتهای ادبی مانند کلاسیسیسم، رومانتیسم، رئالیسم و... و طریقت های ادبی یعنی شعر و داستان به طرف حقیقت کلمه فراروی می شود.

حقیقت عمیق:

حقیقت عمیق از دو بعد هم افزا شکل گرفته است یعنی «بعد ثابت حقیقت عمیق» و «بعد متغیر حقیقت عمیق» که این المان در خود دیدگاه اصالت کلمه به این نحو آمده است که مؤلفه های اولیه، شکل دهنده ی بعد ثابت حقیقت عمیق و مؤلفه های ثانویه،

شکل‌دهنده‌ی بعد متغیر حقیقت عمیق هستند که با هم افزایی هم این دیدگاه شناخت شناختی را سامان داده‌اند البته خودِ کلمه بیشترین تجلی حقیقت عمیق را در هستی دارد.

هر کلمه‌ای در قاموس واژگان دارای یک یا چند معنای مشخص محدود واژگانی است، مثلاً واژگانی هم‌چون عشق، حق یا انسان و... که در لغتنامه‌ها معنی یا معانی ثابت، مشخص و محدودی دارند، با حفظ همان معنا یا معانی ثابت محدود می‌توانند در شرایط مختلف در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون توسط گویندگان متفاوت در هر لحظه، باعث بارش و ریزش معانی مختلف، بیپایان و حتی بی‌سابقه‌ای بشوند که این خاصیتِ بُعد متغیر حقیقت عمیق در واژگان است. البته طرز ادای گفتاری جوهره‌ی کلمه نیز خودبه‌خود می‌تواند در زایش معانی متغیر نقش زیادی ایفا کند که هر کدام از ما، در هماره‌ی زندگی با این زایشگری کلمه در بعد متغیر آن در مواجهه‌ی دائم هستیم آن چنان که ما را از آوردن مثال بی‌نیاز کرده است. اگر با نگرشی افراطی- انحطاطی، اصالت را به یکی از این‌ها بدهیم دچار فروروی شده ایم در حالی که حقیقت عمیق، حاصل هم افزایی آن‌هاست.

مثل منشور که نور در کلیت، فقط از رنگ سپید تشکیل شده ولی اگر آن را از زوایای مختلف در مقابل نور قرار دهید رنگ‌های گوناگونی از خود ساطع می‌کند. رنگ سپید بعد ثابت حقیقت منشور و تمام رنگه‌ای دیگر، بعد متغیر حقیقت منشور هستند. حقیقت عمیق در انسان هم دارای دو بعد ثابت و متغیر است. بعد ثابت، ویژگی‌هاییست مربوط به خود انسان بودن و جنسیت او که بین هم‌نوعان و همجنس‌هایش مشترک است که چون ماهیت‌های ناشی از آن ریشه‌ی مستقیم در جوهره‌ی او دارند ذاتی محسوب می‌شوند. مؤنث و مذکر بودن به وجود آورنده‌ی ویژگی‌هاییست که اگر چه در سطح بتوان برخی از نمود‌های آن را کمتر بروز داد اما انکارناشدنی هستند. بعد متغیر حقیقت انسان هم مربوط به ماهیت‌هاییست که ریشه در تاریخ، فرهنگ، اقتصاد، سنت و... دارند و انسان به انسان متفاوت و حتی ممکن است متغیر باشند. این در کلمه هم صدق می‌کند یعنی بعد ثابت حقیقت عمیق در کلمه، جوهره‌ی معنایی اولیه یا به قول زبان‌شناسان همان دال است که بر یک یا چند مدلول مشخص و محدود دلالت می‌کند چون اگر با توجه به علم زبانشناسی، این بعد ثابت یعنی رابطه‌ی دال و مدلولی برقرار نشود کلمه تنها یک لفظ مهمل

است؛ و اما بعد متغیر آن میتواند تمام بازی های زبانی و استحاله ی کلمات در بستر زمان باشد که به عنوان یک پدیده ی زنده بر بستر جامعه در سیلان و تغییر و تحول است. میشود گفت که کلمه ی «درخت» دارای دو بعد مکمل و هم افزاست، به این ترتیب که بعد ثابتش همان معنای رایج این واژه در لغتنامه ها و بعد متغیرش که در فرایند یک بازی زبانی میتواند وارد شود هاله ایست متغیر از معانی متفاوت که از جانمایی های گوناگون در جمله حاصل میشود؟

در گزاره ی «درختها ایستاده میمیرند» واژه ی «درخته» با حفظ کامل بعد ثابت جوهره ی معنایی خود، وارد حوزهای متفاوت از هاله ی معنایی شده که میتواند در نگاه هر خوانشگری مصداق متفاوت داشته باشد. کلمه، کلی فراتر از هم افزایی این دو بعد است و جنس سوم کلمه که دستیافتن به همین حقیقت عمیق

میباشد انسان را از دام چاله ی یقین مطلق و شک محوری نجات داده و به ایمانی فرارونده در شناخت پدیده ها رهنمون خواهد شد و آن گاه اگر بخواهد با یک گزاره ی اخلاقی این بحث را بازتاب دهد باید گفت که نه به ایستایی در کلمه بسنده کرده و نه به بیبند و باری در مورد آن تن داده است. حقیقت عمیق، امری بسیط است و هیچ ایدئولوژیای هر چه قدر هم که گسترده باشد نمیتواند تمام آن را در بر بگیرد. شناخت حقیقت برای همه بدون پایان است. یک عربانیست در این دو طریق یعنی شک ایقانی و ایمان گشوده به هیچ وجه در پی نفی مطلق یک پدیده یا ایمان جزمی به یک ساحت مشخص از حقیقت نیست بلکه برای تکامل و تعامل بیش از پیش، عاشقانه به دنبال کشف حقیقت های عمیق است.



قلم لای

هنگامه اهورا

نقدی از هنگامه اهورا بر غزل مینی مال «بچه ماهی» از مجموعه «لیلا زانا»
دختر اسطوره های سرزمین من به قلم جناب استاد آرش آذرپیکر

«بچه ماهی»

می روم اوج را، ولی باید
سخت بر حال لاک پشت گریست»

بچه ماهی به تور می نگریست:

«راز این پرده ی مشبک چیست؟!»

ساعتی بعد آن سوی برکه
رقص آتش، غروب یک ماهی ست.

پدر و مادر مرا هم برد

راستی این فرشته ی ما نیست؟!

جناب استاد آرش آذرپیکر در غزل مینی مال
«بچه ماهی» از کتاب «لیلا زانا - دختر
اسطوره های سرزمین من-» که عنوان آن را
آگاهانه انتخاب کرده و نمادی از زودباوری و

تا به کی مثل لاک پستی پیر
روز و شب، یکنواخت باید زیست؟

می روم از حصار این تکرار
تا به آن جا که آسمان آبی ست

ساده‌لوحی بشر است دنیا را از دید یک بچه‌ماهی می‌نگرد و منولوگ ساده و کودکانه‌ی او را بازگو می‌کند که معصومانه به تور ماهیگیری خیره شده، توری که پیش‌تر پدر و مادرش در آن گرفتار شده‌اند و او آن را فرشته‌ی نجات می‌پندارد.

انتخاب شایسته‌ی واژه‌ی «تور» یکی از نقاط قوت این اثر می‌باشد که با ایهامی که دارد با توجه به رنگ تور ماهیگیری که طبیعتاً روشن است و با عنایت به کلمات «پرده‌ی مشبک» و «فرشته» که در بیت بعد آمده علاوه بر تور ماهیگیری یادآور پوشش لطیف و توری فرشته است که اسرارآمیز بودن آن را دو چندان می‌کند.

جناب استاد آذریک در بیت «تا به کی مثل لاک‌پشتی پیر / روز و شب یکنواخت باید زیست؟» تعمدانه و به زیرکی از واژه‌ی لاک‌پشت استفاده کرده که حرکتی کند و عمری طولانی دارد و یکنواختی و تکرار ملالت‌بار روز و شب را در ذهن خواننده تداعی و با افزودن صفت «پیر» به آن، ترکیبی تأثیرگذار و ملموس ایجاد می‌کند.

در مصرع دوم از بیت «می‌روم از حصار این تکرار / تا به آن جا که آسمان آبی‌ست» مخاطب با یادآوری ضرب‌المثل معروف «هر جا که بروی آسمان همین رنگ است» با طنزی

تلخ که در آن نهفته رو به رو شده و به پوچی این رفتن که سراب‌آسا بچه‌ماهی را فریفته پی می‌برد و در بیت پنجم یعنی «می‌روم اوج را ولی باید / سخت بر حال لاک‌پشت گریست» خواننده که هدف بچه‌ماهی را از رفتن، دلتنگی از تنهایی و رسیدن به پدر و مادر و در نهایت آزادی می‌داند ناگهان با آرمانی بزرگ‌تر مواجه می‌شود چرا که شاعر بالا رفتن تور را از دید ساده‌انگارانه‌ی بچه‌ماهی به عروجی ملکوتی تشبیه کرده و لاک‌پشت را که دل به رفتن نمی‌دهد قابل‌ترحم می‌انگارد.

در بیت آخر کلمه‌ی «برکه» بر کوچک بودن محیط زندگی بچه‌ماهی تأکید داشته که چه بسا عرصه را بر وی تنگ کرده و از دیگر سو عاملی باشد بر کوتاه‌فکری و ناآگاهی او؛ و در مصرع بعد ترکیب «رقص آتش» در کنار «غروب یک ماهی» تضاد جالبی ایجاد کرده که به هم آمیختگی خیر و شر و غم و شادی را به ذهن خواننده متبادر می‌سازد و در پایان بچه‌ماهی را که مخالف یکنواختی، رکود و تکرار بود در بند تکرار اشتباهات گذشتگان می‌بیند و به این نتیجه‌ی کلی می‌رسد که غفلت و ناآگاهی، همواره و نسل‌اندر نسل در جریان است غفلتی که یادآور این آیه‌ی شریفه از سوره‌ی عصر می‌باشد یعنی «ان الانسان لفی خسر»

از آن جایی که برخی از منتقدان، غزل مینی مال «بچه ماهی» را برگرفته از داستان «ماهی سیاه کوچولو» نوشته‌ی صمد بهرنگی دانسته‌اند جا دارد که با توجه به روابط بینامتنی آن‌ها را با هم مقایسه و شباهت و تفاوت‌هایشان را مشخص کنیم.

تنها وجه مشترک این دو اثر در این است که بچه ماهی و ماهی سیاه کوچولو هر دو در محیطی تنگ و کوچک زاده شده و زیسته‌اند یعنی برکه و جویبار و هر دو دچار پرسشی فلسفی شدند که یادآور بیتی از حضرت مولاناست: «از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود/ به کجا می‌روم آخر نمایم وطنم» بچه ماهی به سرزمینی می‌اندیشد که تور پدر و مادرش را به آن جا برده و ماهی سیاه به آب برکه که از کجا آمده و به کجا می‌رود. هر دو راه نجات را در رفتن می‌بینند و رفتنی بی‌سرانجام دارند که منجر به نابودی‌شان می‌شود.

و اما تفاوت‌هایشان: بچه ماهی هر چند دنباله‌رو گذشتگانش است اما اندیشه‌های آرمان‌گرایانه دارد حال آن که ماهی سیاه صرفاً از روی کنجکاوی و دیدن آخرِ جویبار به فکر رفتن می‌افتد. بچه ماهی پدر و مادرش را از دست داده ولی ماهی سیاه کوچولو نازپرورده و بی‌درد است. او به قول صمد بهرنگی: «یکی یک دانه بود چون از ده هزار تخمی که مادر گذاشته بود تنها همین بچه سالم در آمده بود.»

همان گونه که مادرش وقتی از تصمیم او آگاه می‌شود می‌گوید: «پاشو برویم گردش. حالا موقع گردش است نه این حرف‌ها!» در حالی که او از گردش خسته شده و به قول خودش نمی‌خواهد الکی خوش باشد.

بچه ماهی به عروج می‌اندیشد، به جایی دیگر و بالاتر ولی ماهی سیاه کوچولو به بودن در همین دنیا قانع و به دنبال این است که «طور دیگری هم توی دنیا می‌شود زندگی کرد؟» بچه ماهی رهایی‌اش را در بالا رفتن تور می‌بیند حال آن که ماهی سیاه که به دریا رسیده آرزوی پایین کشیدن تور ماهیگیر را دارد.

بچه ماهی دنباله‌روی نسل گذشته است و به تقلید از پدر و مادر و در مخالفت با لاک‌پشت پیر به فکر رفتن می‌افتد اما ماهی سیاه عصیان‌گر است و تحت تأثیر حرف‌های دوستش - حلزون - این تصمیم را می‌گیرد. ماهی سیاه کوچولو آن قدر زیرک است که برای نجات جان‌ش خودش را به مردن می‌زند و دلش به خنجری گرم است که مارمولک به او داده و با استفاده از آن از کام مرغ سقا سالم بیرون می‌آید. بار دیگر هم نه تنها از لای منقار ماهی‌خوار خودش را آزاد می‌کند بلکه باعث رهایی ماهی‌ریزه هم می‌شود. برعکسِ او بچه ماهی دلی ساده و دستی خالی دارد.



زرتشت محمدی

مقاله

فراواژانه

فراواژانه، سبکی در مکتب اصالت کلمه است که این قلم (زرتشت محمدی) آن را به جامعه ادبی پیشنهاد می‌کند. استاد آرش آذرپیک ژانر واژانه را از ژانرهای مکتب فراساختارگرایی عریان می‌داند نه مکتب اصالت کلمه. از نظر استاد آذرپیک تا پیش از مکتب عریان، ژانر به دو دسته تقسیم می‌شد: ۱- ژانر محتوایی ۲- ژانر فرمیک. بعضی معتقد بودند که ژانر محتوایی مقدم بر ژانر فرمیک است و بعضی نیز اعتقاد داشتند ژانر فرمیک بر ژانر محتوایی غلبه دارد و بلکه فرم محتوا را می‌سازد. عده‌ای نیز به حضور توامان زانرهای فرمیک و محتوایی در اثر معتقد بودند. اما استاد آرش آذرپیک، پس از بنیانگذاری مکتب عریان و مکاتبی که زیر مجموعه‌ی آن قرار می‌گیرند از جمله مکتب اصالت کلمه و مکتب فراساختارگرایی عریان ژانر را به سه دسته تقسیم می‌کنند:

۱- ژانر دیدگاهی یا فراژانر: فراژانر یا ژانر دیدگاهی یک نگرش خاص به هستی است در واقع دیدگاهی است که فراتر از مکتب تشکیل عصر می‌دهد همانند عریان، پست مدرن، مدرن. دو نوع دیگر ژانر یعنی ژانر محتوایی و ژانر فرمیک نیز درون ژانر دیدگاهی معنی پیدا می‌کنند. در واقع هرگاه ژانر محتوایی یا فرمیک پیدا شود پیش از آن حتماً ژانر دیدگاهی بوده است که این ژانرها در آن اعلام حضور کرده‌اند. در جهان ادبیات شعر و داستان دو فراژانر هستند. نگرش روایت‌مندان در داستان و نگاه تغزل مدارانه در شعر، دو زاویه دید به ذات وجودی کلمه‌اند. اما آیا ادبیات همین است؟ نه. خارج از نگاه شعرمدارانه و داستان مدارانه، نگاه متن‌گرایانه هم داریم. یعنی متن می‌تواند ادبی باشد اما نگاه و زاویه دیدش ادبی نباشد مثلاً تاریخ بی‌هقی نگاه تاریخی دارد اما متن‌اش از بیان ادبی بهره می‌گیرد. البته یک نفر می‌تواند در یک

سخنرانی انتخاباتی هم با نگاه و هدفی خارج از ادبیات از بیان ادبی استفاده کند. همین طور مناجات ها و تحمیدیه ها، متن های عارفانه و... این متون در حیطه ادبیات هستند اما نگاه و زاویه دید آنها خارج از ادبیات است، در اینجا «فرامتن» تشکیل می شود. مجموعه نگاه های «فرامتنی» توسط امانیسم مدرنیستی و پست مدرنیستی حذف شدند زیرا نهاد های قدرت امانیستی برای زبان پارسی نقشه هایی داشتند!

اگر نگرش و زاویه دید در متن، اخلاقی، علمی، دینی، عرفانی، حکمتی، فلسفی، تاریخی و... باشد اما بیان در حیطه ادبیات صورت گیرد ژانر «فرامتن» شکل می گیرد. مثلاً کتاب چنین گفت زرتشت از نیچه، کتاب پیامبر از جبران خلیل جبران، تاریخ بیهقی، گلستان سعدی و... نمونه های بارزی از فرامتن اند. «فراشعر» و «فرداستان» دو مقصودند و در خود به سمت وجودی به نام کلمه جاری اند. فراشعر و فرداستان دو زاویه دید متفاوت با شعر و داستان در ادبیات اند و به عنوان دو ژانر دیدگاهی یا فرایی توسط استاد آرش آذریپیک به ادبیات معرفی شدند.

۲- ژانر فرمیک: اصالت به فرم دارد و طبق تئوری «افزایشی-کاهشی» که توسط آرش آذریپیک در مکتب عریان معرفی شده است با کاهش دادن یک سری از مولفه های ادبی و یا افزایش یک سری دیگر از مولفه های ادبی خلق می شوند. مثلاً نیما یوشیج در ادبیات فارسی هم ژانر فرمیک ارائه می دهد هم محتوایی. در بحث فرمیک، نیما با کاهش و افزایشاتی در قانون عروض کلاسیک و نحوه قافیه و... فرم جدید

ارائه می دهد. شعر «موج نو» یک ژانر فرمیک است زیرا فقط افزایش و کاهشاتی تکنیکال دارد. شعر حجم، فرمیک_محتوایی است که در دل شعر موج نو ظهور می یابد. شعر سپید شاملو، یک ژانر فرمیک است زیرا فقط کاهش و افزایشاتی فرمی دارد. شعر حرکت اما مبتنی بر یک تکنیک یعنی استحاله و حرکت تصویر است و نتوانسته است ژانر تشکیل دهد و تنها می توان آن را سبکی در موج نو دانست این درحالی است که شعر گفتار یک ژانر فرمیک است.

۳- ژانر محتوایی: اصالت به محتوا دارد، محتوایی تازه که آوانگارد است. نیما در بحث ژانر محتوایی، نگاه عینی و طبیعی وارد شعر فارسی کرد. نصرت رحمانی در همان ژانر محتوایی_فرمیک نیما، ژانر محتوایی شعر سیاه را ارائه می دهد و فروغ فرخزاد نیز ژانر محتوایی شعر زنانه محور را مطرح می کند و سهراب سپهری نیز ژانر محتوایی عرفان آنیمیستی.. مکتب کاسموپولیدیسم یک ژانر محتوایی دارد اما مکتب سورئالیسم ژانر فرمیک ارائه می دهد با توجه به تکنیک نوشتار خودکار.

از نظر استاد آرش آذریپیک تمام مکتب ها ژانر تشکیل می دهند اما تنها بعضی سبک ها می توانند ژانر جدید تشکیل بدهند، زیرا توان ارائه «نگاه جدیدی» ندارند. اما بر عکس مکتب ها به دلیل نگرش جدیدی که شکل می دهند می توانند ژانر جدیدی ارائه دهند. البته بنا بر توان نگرش آن مکتب، آن ژانر می تواند دیدگاهی محتوایی یا فرمیک باشد.

نکته مهم آن است که ژانر محتوایی می تواند در ژانرهای فرمیک پیاده شود و سبک شخصی و گاه

جمعی بسازد. مثلاً اگر ژانر محتوایی فروغ یا نصرت رحمانی یا سپهری وارد غزل، رباعی، مثنوی و... بشود سبک فروغ و نصرت و سپهری در آن مشخص است و گفته می شود که فلان غزل، غزل سیاه است یا غزل زنانه نگر است یا غزل انیمیمیستی است.

همانطور که از شعر، داستان و متن می توان فراروی کرد و به فراشعرو فراداستان و فرامتن رسید، از انواع ادبی شعرواژانه و داستان واژه نیز می توان فراروی کرد و به سبک "فراواژانه" رسید.

در فراواژانه، نویسنده با حفظ و همراهی همیشگی شعرواژانه یا داستان واژه به عنوان بعد ثابت، به سمت دیگر انواع ادبی اعم از انواع شعری و داستانی و متنی و... حرکت می کند و با کسب قابلیت های ادبی آن ها، ضمن عصاره چینی آن ها، از طریق هم افزایی ادبی این قابلیت ها با واژانه، از واژانه فراروی می کند. متن حاصل این فرایند یک "فراواژانه" است. فراواژانه، همان واژانه ی عربی است زیرا نگاه فرارو دارد و در واقع در دسته ژانرهای فرایی قرار می گیرد اما چون در هر صورت فراواژانه دیدگاه جدید ندارد بلکه در دیدگاه واژانه مطرح می شود می تواند شامل سبک های محتوایی، فرمی و فرمی_محتوایی باشد.

با توجه به اصل عمیق گرایی در مکتب ادبی اصالت کلمه، حقیقت عمیق حاصل فراروی از ابعاد ثابت و متغیر است. در خصوص یک نوع ادبی فرارو، شریعت ادبی که یک نویسنده در آن قلم می زند بعد ثابت نویسندگی او محسوب می شود و دیگر انواع ادبی با تمام زیر مجموعه هایشان بعد متغیر برای آن قلم محسوب می شوند. این نویسنده اگر بخواهد در

عصرعریانیت ادبی قلم بزند باید از ابعاد ثابت و متغیر فراروی کند.

اما فراروی چیست و چگونه شکل می گیرد؟ استاد آرش آذریچک معتقد است که فراروی یعنی حرکت بی واسطه و بسیط و همه جانبه بسوی ابعاد بی پایان کلمه. در این مسیر یک عربی اندیش با اصالت به جنس سوم ادبی می تواند به فراروی برسد. و این به مفهوم درک و ارتباط سه مرحله شریعت ادبی (نوع ادبی که نویسنده در آن قلم می زند)، طریقت ادبی (حرکت عمیق گرا) و حقیقت ادبی (جنس سوم ادبی یا همان ژانر فرارو) می باشد.

که با حفظ پتانسل های شریعت ادبی (قالب اولیه)، هنرمند باید به کسب و یادگیری دیگر ابعاد هنری قالب ها، سبک ها و مکتب ها و در کل با یادگیری پتانسیل های ادبی دیگر انواع ادبی شامل انواع شعر و داستان و... بپردازد پس از یادگیری قابلیت های ادبی در انواع مختلف ادبی، و هم افزایی با قابلیت های شریعت ادبی (چارچوب ادبی اولیه که در آن قلم می زند)، نویسنده اثری خلق می کند که از یک نوع ادبی و قابلیت های آن فراروی کرده است. در واقع نوع ادبی اولیه نویسنده بعد ثابت و دیگر انواع ادبی بعد متغیر قلم یک نویسنده محسوب می شوند. نویسنده با حفظ و همراهی همیشگی نوع ادبی اولیه خود، با حرکت بسیط و همه جانبه، از طریق کسب و سپس هم افزایی دیگر انواع ادبی به ژانر فرارو، دست می یابد. لازم به ذکر است که در این مسیر خودافزایی و کشف و خلق خود نویسنده هم در خلق ان اثر فرارو تاثیرگذار است.

با توجه به مطالب گفته شده، یک واژه‌نامه نویسی، می تواند با کسب انواع تکنیک های، شعری، داستانی، متنی و... هم افزایی آنها با ژانر واژه‌نامه به ژانری «فرارو» دست یازد. سبک «فراواژه‌نامه» فراروی از ژانر های شعر واژه، متن واژه و داستان واژه است.

در فراواژه‌نامه می توان از ابعاد داستانی هم چون روایت، دیالوگ، صحنه سازی، فضا سازی، مونولوگ، شخصیت سازی و... بهره گرفت همچنین می توان از انواع تکنیک های شعری از قبیل انواع تصویرسازی، انواع دستگاه موسیقی در شعر، انواع فرم های شعری، انواع آرایه های ادبی، خیالپردازی و... بهره گرفت. برای نمونه به چند «فراواژه‌نامه» در ذیل دقت فرمایید:

«مردگان»

نگاه	تلخ
ابروها	درهم }
-روز؟	شنبه - یکشنبه ...
نگاه	تلخ تر{:
ماجرا؟	
نگاه	سرخ
سر	رو به پایین{:
-صبح	خیانت
شب	خیانت
صبح	
شب	
صبح که...	
{پیشانی	پرازچین
صدا	بلند تر{

-که بیییییییخ؟!

□□□

سلول خالی

□□□

دو قبر. (زرتشت محمدی).

در این "فراواژه‌نامه" ضمن حفظ ساختار و فرم شعرواژه، به عنوان بعد ثابت و نوع ادبی اولیه، از طریق هم افزایی عناصری مثل دیالوگ، توصیف وضعیت، صحنه، چهره، زمان، روایت و همچنین عناصر مثل حس آمیزی، استعاره، ایجاز و مینیمالیسم در بعد متغیر، از نوع ادبی واژه‌نامه فراروی شده است. کلیت حاصل، کلیتی نیست که حاصل قرارگیری چند تکه مختلف ادبی در کنار هم باشد بلکه ابعاد و پتانسیل های ادبی کلمه خواه آنچه در شعر بیشتر استفاده شده باشد و خواه داستان و خواه متن، در اینجا به هم افزایی رسیده اند و آن کل پدیدار شده نیز فراتر از مرزهای یک نوع ادبی ادبی است و این به علت مراقبه ی شناور و حرکت بسیط در متن است. در مبحث فراروی از نوع ادبی آنچه مهم است، برای کلمه_پدیدار شدن یک ژانر فرارو، شناخت انواع تکنیک های ادبی به عنوان قابلیت ها و پتانسیل ها و پرتوهای وجودی کلمه و بهره گیری از آنها به طریقی است که حرکت بسیط و بی واسطه صورت گیرد و با عریان سازی هرچه بیشتر پرتوهای وجودی کلمه، ژانری فرارو خلق شود.

نگاه کنید به فراواژه‌نامه ای دیگر:

سایه ها	وحشت	«ذبیح»	
		- تو؟	
[سایه ی بزرگ		- ستاره	
سرخ و سیاه]:		- آسمانت؟	
او؟		- هفتم	
[سایه ی کوچک		- اینجا؟	
اضطراب]:		- فریاد یکتایی	
قربان ستاره		- نمی ترسی؟	
-ستاره؟		{لبخند	
[ابروها	بلا	{لبخند	
دهان	باز]:	غریبه جاده جاده جاده ...	
اینجا؟		مخاطب سکوت	
-فریاد یکتایی		□□□	
سایه ی بزرگ		مخاطب مخاطب	
{ غرش		غریبه	
غرش}:		مخاطب مخاطب	
زندانیان		□□□	
-چشم امیر		خانه خانه	
□□□		کوچه کوچه کوچه ..	
دیوار دیوار		های غریبه	
ستاره		شهر شهر شهر شهر شهر	
دیوار دیوار		های غریبه	
□□□			
دیوار دیوار		سایه ها	ترس
دیوار دیوار		سایه ها	هراس



نگاهی به فلسفه واژانه از نگرگاه وجودگرایی عربانیستی

آوین کلمه

فقط انسان دارای ماهیت است و دیگر موجودات فاقد ماهیتند.

در واقع اصالت کلمه به وجود و موجود معتقد است یعنی بر اساس وجودگرایی عربانیستی تنها انسان دارای وجود بوده و می تواند به مقام فرارو برسد و بقیه موجودات فقط موجود هستند.

شکل های گوناگونی از شعر در طی اعصار مختلف به وجود آمده اند مانند قصیده، غزل، مثنوی و... که در همه ی این ها یک نقطه ی اشتراک وجود دارد مبنی بر این که شاعر سعی می کند با بیان جملات، پیام خود را

فلسفه ی واژانه نوعی فلسفه ی وجودگراست که در این مورد با وجود تفاوت ها، اشتراک نظرهایی هم با فلسفه ی وجودگرایی اگزیستانسیالیسم و وجودگرایی حکمت متعالیه دارد. از تفاوت های آن ها می توان به نکاتی اشاره کرد مانند این که اگزیستانسیالیسم همه ی موجودات را دارای ماهیت می داند اما معتقد است فقط در انسان وجود مقدم بر ماهیت بوده و در بقیه ی موجودات، ماهیت مقدم بر وجود است. هر چند که در وجودگرایی ملاصدرا هم اصالت با وجود است و ایشان همچنان وجود را مقدم بر ماهیت می داند اما به اعتباری بودن ماهیت معتقد است یعنی ماهیت را وابسته به وجود می داند که به تنهایی فاقد وجود است؛ اما در وجودگرایی عربانیستی دیگر تقدم وجود بر ماهیت مطرح نیست چون از دیدگاه اصالت کلمه

به مخاطب منتقل کند. با گذر زمان و بر اساس نیاز جامعه ژانرهای مختلفی در ادبیات مطرح گردیده و ژانر واژانه هم یکی از این ژانرهاست که _آرش آذریک _آن را در سال ۱۳۷۷ ابداع کردند. در توضیح این ژانر می توان گفت که تابع دستور زبان نیست و برخلاف شعرهای کلاسیک و نوین که جمله محورند و تابع دستور زبان هستند اصالت کلمه به آزادی کلمه در واژانه معتقد است. در واقع فلسفه‌ی واژانه این است که به کلمه به محض زایش ماهیت‌های مختلفی تنفیذ می شود مانند فعل بودن، فاعل بودن، حرف اضافه بودن و... یعنی کلمه در واژانه در تعامل با واژه‌های دیگر خودش ماهیتش را انتخاب می کند.

وجودگرایی عریانیستی

اصالت وجود عریانیستی به تقدم و تأخر وجود یا ماهیت نمی پردازد بلکه ماهیت و جوهر را ساحت‌هایی از وجود می داند. در نگاه مکتب اصالت کلمه، وجود کلی ست فراتر از هم افزایی اجزای جوهری و ماهیتی آن و یک سیستم باز و خودتنظیم است که با کشف پتانسیل‌های جدید ماهیت‌های تازه‌ای می آفریند؛ و ماهیت آن چیزی است که جزء ساختار ارگانیک و زیستی یک پدیده نباشد که اگر فاقد آن شود از نظر زیستی نقصانی در آن به وجود نمی آید.

جوهر نیز آن چیزی است که جزء ساختار ارگانیک و زیستی یک پدیده است که اگر فاقد آن شود، از نظر

زیستی در آن نقصان به وجود می آید. عکس نگرش فلاسفه‌ی وجودگرایی پیشین که همه‌ی موجودات را دارای ماهیت می دانستند در مکتب اصالت کلمه، فقط انسان و کلمه دارای ماهیت هستند و می توانند به مقام فرارو برسند، یعنی می توان گفت که اصالت کلمه به وجود و موجود معتقد است و همه‌ی موجودات به جز انسان را صرفاً دارای موجودیت جوهری میداند از و تنها انسان و کلمه را لحاظ وجودی دارای دو ساحت جوهری و ماهیتی به شمار می آورد. بر اساس نگرش مکتب اصالت کلمه ماهیت دو نوع است یعنی ماهیت ذاتی و غیر ذاتی. همچنین جوهره‌های مختلفی وجود دارد مانند جوهره‌ی گفتاری، جوهره‌ی نوشتاری، جوهره‌ی معنایی، جوهره‌ی طبیعی، جوهره‌ی شرایطی، جوهره‌ی اجتماعی و جوهره‌ی نمادین.

وجودگرایی عریانیستی و وجودگرایی کلمه در

واژانه

در نگرش بنیادین «انسان_کلمه» این دو پدیده همدیگر را توأمان می سازند و به راستی هیچ کدام بدون دیگری وجود ندارد. از هنگامی که کلمه وارد عرصه‌ی هنر شد و از وسیله‌ی ارتباط بودن به سمت هدف بودن فراروی کرد و پتانسیل‌های بالقوه‌ی آن بالفعل شد، ماهیت کلمه به وجود آمد.

تعاریف ملاصدرا و اگزیستانسیالیسم از وجود ریشه در تعاریف ارسطویی دارد. اما در نظرگاه مکتب اصالت کلمه، وجود کلمه، همان کل فراتر از هم افزایی اجزای جوهری و ماهیتی است و ماهیت کلمه جنبه‌های هنری

آن است که به محض ورود کلمه به هر یک از شریعت‌های ادبی بروز می‌کند، مثلاً بعد از ورود کلمه به شریعت ادبی سمبولیسم، ماهیت نمادگرایی آن نمایان شده و به محض ورود کلمه به شریعت ادبی رئالیسم، ماهیت واقع‌گرایی آن پدیدار می‌شود و این روال همچنان ادامه دارد چرا که کلمه بی‌نهایت ماهیت‌های مکشوف و نامکشوف دارد.

از نظر اصالت کلمه، کلمه سه جوهره‌ی هم افزا دارد:

(۱) جوهره‌ی معنایی

(۲) جوهره‌ی گفتاری

(۳) جوهره‌ی نوشتاری

در ادامه بر اساس وجودگرایی مکتب اصالت کلمه، وجودگرایی واژه‌ی «دریا» را بررسی می‌کنیم.

واژه‌ی دریا دارای سه جوهره‌ی گفتاری، نوشتاری و معنایی است که جوهره‌ی گفتاری همان نوع تلفظ واژه‌ی دریاست. جوهره‌ی نوشتاری، نوع نوشتار کلمه‌ی دریا بر اساس رسم‌الخط زبان رسمی کشور و جوهره‌ی معنایی آن تصویری است که با نام دریا در ذهن ما ترسیم می‌شود که بر اساس مؤلفه‌ی حقیقت عمیق در مکتب اصالت کلمه برای دال واژه‌ی دریا بر اساس نگاه‌های مختلف در زمان‌های مختلف مدلول‌های بی‌شماری وجود خواهد داشت، مثلاً بر اساس تعریف واژه‌ی دریا در فرهنگ لغت‌ها یک دال برای دریا وجود دارد اما نمی‌توان خارج از متن، مدلول ثابتی برای آن در نظر گرفت. مدلول واژه‌ی دریا برای

شخصی که می‌خواهد به دریا برود قبل از ورود به دریا یا بعد از خارج شدن از آن متفاوت است و این تغییر در زمان‌های مختلف را اگر به همه‌ی انسان‌های روی زمین تعمیم دهیم تصور کنید چه اتفاقی رخ می‌دهد! یعنی وجود کلمه‌ی دریا بر اساس گسترش لحظه به لحظه‌ی جوهره‌ی معنایی آن، فرد به فرد در حال بسط یافتن است و نتیجه‌ی این بسط، افزایش یافتن ماهیت‌های نوین بوده و این روند همچنان ادامه دارد.

وجودگرایی کلمه در واژه‌ها

هر انسانی که به دنیا می‌آید به محض تولد در ماهیت‌های خودش محصور می‌شود بدون این که خود، هیچ انتخابی کرده باشد، البته این بدان معنا نیست که مکتب اصالت کلمه ماهیت‌ها را منفی بداند بلکه هدف این است که باید خود انسان در تعامل با انسان‌های دیگر، ماهیت‌هایش را انتخاب کند، نه انسان‌های دیگر. برای انتخاب کنند و این خود، نگرشی اگزیستانسیالیستی است، مثلاً یک نفر سیاه‌پوست به دنیا می‌آید، یک نفر سفیدپوست. یکی در طبقه‌ی فقیر و یا دیگری در طبقه‌ی ثروتمند متولد می‌شود و این سیاه‌پوست بودن، سفیدپوست بودن، فقیر یا ثروتمند بودن همه ماهیت‌هایی هستند که به محض زایش هر انسانی به او داده می‌شود. در کلمه هم دقیقاً به همین شکل است که ماهیت‌ها به محض زایش کلمه به کلمه، تنفیذ می‌شوند، ماهیت‌هایی مانند مفعول بودن، فعل بودن و... اما کلمه در تعامل با کلمات دیگر، خودش ماهیتش را انتخاب می‌کند _مانند انسان_ و

تحت سلطه‌ی جبر دستور زبان و ماهیت‌هایش قرار نمی‌گیرد.

بنابراین؛ واژه‌ها ژانری وجودگراست که می‌تواند به وجودگرایی خاص خود دست یابد و نخستین ژانری است که در آن کلمات آزادانه ماهیت‌های خود را انتخاب می‌کنند. برای رسیدن به این مطلب آن را با دیگر مکاتب وجودگرا مقایسه کردیم و مشخص شد که در هر سه مکتب وجودگرا یعنی حکمت متعالیه، اگزیستانسیالیسم و اصالت کلمه، اصالت با وجود است و بر اساس هر سه مکتب وجودگرا، فقط در مورد ژانر واژه، تقدم وجود بر ماهیت کلمه وجود دارد و تقدم

وجود بر ماهیت که بر اساس نگرش ژان پل سارتر فقط در انسان وجود دارد، در کلمه که اساس آن در واژه‌هاست هم اتفاق می‌افتد. در واقع واژه‌ها سهل و ممتنع و آزادمسلكانه ترین ژانر ادبی دنیاست و آن قدر قدرتمند است که در حصار ماهیت‌های کلمه محصور نمی‌ماند و می‌تواند به وجودگرایی خاص خود دست یابد.

همچنین آزادی در انتخاب اگزیستانسیالیسم، در کلمه و در ژانر واژه‌ها هم وجود دارد یعنی بر اساس وجودگرایی اگزیستانسیالیسم، کلمات در واژه‌ها فارغ از هر گونه جبر دستور زبانی در انتخاب ماهیت‌های خود آزاد هستند



آرینو همتی

بایگ

۱.۲.۱ شرحی بر مراسم رونمایی:

مراسم رونمایی که با حضور بنیان گذار مکتب اصالت کلمه (استاد آرش آذربیک)، چند تن از اعضای مکتب اصالت کلمه و سایر مهمانان برگزار گردید.

پس از شعرخوانی چند تن از حاضران در جلسه مکتب اصالت کلمه بار دیگر به عنوان چهارمین نظام فلسفی جهان اسلام و نخستین مکتب جهانشمول در ادبیات مشرق زمین معرفی شد.

در ادامه جلسه گفتگویی بین دو تن از اعضای مکتب اصالت کلمه (نیلوفر مسیح و رزشت محمدی) و جنابان جلیل نیک نژاد، اسفندیار رشیدی و سعید امامی در زمینه مکتب اصالت کلمه صورت گرفت که در این گفتگو به بند های زیر اشاره شد:

۱- شرحی کوتاه بر مرامنامه مکتب اصالت کلمه و فعالیت مکتب اصالت کلمه در راستای کرسی های

در این مجال و مقال به بررسی های فعالیت های مکتب اصالت کلمه در سال گذشته می پردازم:

۱. چاپ کتاب ماه نوشته های یک فرازمینی (مجموعه فراشعر) به قلم دکتر مهوش سلیمان پور (م.سوزان) - بهار ۹۸

۱.۲ مراسم رونمایی از کتاب ماه نوشته های یک فرازمینی - بهار ۹۸



نظریه پردازی و جنبش های نرم افزاری و

اسلامی-ایرانی کردن علوم انسانی به فرمان حضرت

آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب

ما غرق گناهیم خدا می داند

معصوم فقط چهارده تن بودند»

۲- بیان مشکلاتی که دکتر سلیمان پور برای گرفت

مجوز برنامه با آنها مواجهه بودند که در نهایت پس از

عدم همکاری از سوی اداره ارشاد اسلامی استان

ایشان با همکاری موسسه هنری-فرهنگی قلم سبز

مرصاد جلسه رونمایی را در پژوهشسرای دانش آموزی

برگزار کردند.

۳- بیان رویکرد مکتب اصالت کلمه به عنوان یک

مکتب شناختی(دستگاه و سیستمی برای تفکر و

اندیشیدن)

حقیر خود را کلب آستان غلامان محبان یاران حضرت

امام عصر، اول شخص مفرد مذکر غایب هستی مولانا و

سیدنا محمد مهدی «عج» می دانم. جز این که

احساس حقارت می کنم در برابر برخی از بزرگانی که

در تاریخ علم و فرهنگ و هنر و ادب بودند چیزی نمی

دانم. من به این جمله از حکیم بزرگمهر اعتقاد دارم

که می گوید: «همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز

به دنیا نیامده اند» که من این را قبلاً در کتاب «چشم

های یلدا» هم بیان کرده ام.»

۲- شما حاضرید به خاطر مکتب اصالت کلمه جان خود

را فدا کنید؟

من به جز برای قرآن و کلام خدا حاضر نیستم جانم را

بدهم از جمله اصالت کلمه. مکتب اصالت کلمه از یک

انسان ممکن الخطا (من با جایز الخطا مخالفم) و پر از

نقص، به نام آرش آذرپیک صادر شده و در این روند

۲۰ ساله هم خودم بعضی از مفاد اصالت کلمه را به

چالش و نقد کشیده ام. چیزی که دستاورد تفکری یک

انسان باشد قابل رد و نقد و تکامل است و یک هستی

انسانی به هیچ وجه آن تقدس را ندارد که به خاطر آن

جان را فدا کرد. بهتر است که زنده باشیم و در

تکاملش بکوشیم.

در پایان جناب استاد آرش آذرپیک به تعدادی از مهم

ترین پرسش هایی که از سوی افراد حاضر در همایش

مطرح شده بود پاسخ دادند که در ذیل به برخی از آن

ها اشاره می کنیم:

۱- برخی معتقدند که شما ادعا دارید همه چیز را می

دانید یا مکتب اصالت کلمه به همه چیز می خواهد

پاسخ دهد. آیا چنین است؟

بسم رب الکلمه، به نام خالق انسان و کلمه، اعوذ بالله

من الجهل. کسانی که در مقام چهارده معصوم نباشند

هرگز نمی توانند چنین ادعایی کنند و بنده هم در یک

رباعی، اول خطاب به خودم سروده ام که:

«آنان که شبیه قصه ی من بودند

در پنجه ی وحشیانه ی تن بودند

۳- آیا شما خداوند و ائمه اطهار را قبول دارید و چگونه

قبول دارید؟

متاسفانه بعد از غلبه و سیطره تفکر اومانیستی بر جهان مسیحیت و یهودیت و در بعضی از بلاد اسلامی یعنی ادیان ابراهیمی یک شائبه پیش آمد به طوری که شخص خود را مرکز و معیار همه چیز می داند و می گوید: «من خدا یا فلان بزرگ را قبول دارم یا رد می کنم» یعنی همان بحث سوژه و ابژه که ریشه در فلسفه ذهن و عین دکارت داشت که بنیان گذار اصلی عصر اومانیستی است اما حقیر خودم را پیرو سنت توحیدی می دانم که در آن حقیر برای خود وجودی که بتواند در برابر انبیا و اولیای الهی بگوید: «قبول دارم یا قبول ندارم» را قائل نیستم بلکه اگر سعادت‌ی داشته باشیم آن‌ها باید ما را قبول داشته باشند. اگر هیچ سایه هم بپذیرد من حتی سایه ی هیچ هم نخواهم بود.

«همه شب نهاده ام سر چو سگان به آستان
که رقیب در نیاید به بهانه ی گدایی»

۴- لوگوی مکتب اصالت کلمه به چه معناست؟ آیا این مکتب آرم دیگری هم دارد؟



لوگوی مکتب اصالت کلمه یک نشانه است به طوری که در یک دایره نیمه باز، یک بی نهایت قرار گرفته است، به این مفهوم که پتانسیل وجودی کلمه بی نهایت است و نباید در هیچ ایسم و مکتبی آن را منحصر و محدود کرد و غیر از این لوگو در مکتب اصالت کلمه لوگویی استفاده نشده است و اگر کسی چیزی ترسیم کرده از ذوق شخصی طراحان جلد کتاب بوده مثلاً طرح خورشیدی که مرکز آن کلمه است و هر کدام از مکتب‌های دیگر یک پرتو آن هستند از ذوق جناب آرمین شیرزاد است که طراح جلد چند نمونه از آثار مکتب اصالت کلمه بوده اند. هر شرکت و انجمنی لوگو و آرمی برای خود دارد که قابل تغییر است و هر زمان می توان از لوگوی دیگری استفاده کند. ما بر همین لوگو هم هیچ اصراری نداریم و اگر دوستان پیشنهاد بهتری دارند می توانند اراده بدهند. ما هم استقبال می کنیم.

۵- نظر شما درباره عرفان در جامعه امروز ایران چیست؟

عرفان از دستاوردهای منبع شناختی شهود است. در عریانیسم ما پنج منبع کلی شناختی را مبنای شناخت قرار داده ایم. هر مکتبی را ما اگر بخواهیم بشناسیم، باید بدانیم آن مکتب از چهار پروسه شکل گرفته است. اول منبع یا منابع شناختی آن است. دوم مبانی ای که از دل آن منابع شناخت بیرون آمده اند. سوم مدل طراحی شده یا مته متیکالی که آن مکتب به قول هایدگر ارائه می دهد. چهارم مولفه ها و المان‌هایی که مواد تشکیل دهنده ی آن مکتب را شکل می دهند؛ که از دل این چهار پروسه دستاوردهای آن مکتب

روشن خواهد شد. مکتب اصالت کلمه در کلیت خود به پنج منبع کلی که هر کدام به منابع جزئی تر تقسیم می شوند قائل است: ۱- وحی ۲- تجربه ۳- عقل ۴- شهود ۵- مرجع باز تاریخی.

به زعم حقیر در رگ جامعه ایرانی خون عرفانی غلیظ شده است و عرفان خون ما ایرانی ها بسیار بالا رفته!! و به نوعی باید تلطیف شود. بعد از مکتب بزرگ ملاصدرا در دوران حکومت صفویه که آخرین مکتب فلسفی جهان اسلام بود مکتب های عرفانی زیادی شکل گرفته اند. بر همین اساس در رگ ایرانی ها قدری خون عرفانی غلیظ شده است. اگر چه خود عرفان برای تلطیف فضاهایی که باعث داعشیسم، القاعده، طالبان و بوکوحرام ها شده، لازم است اما به راستی اگر ما ایرانیان خرد را پرورش می دادیم منافع بیشتری برایمان می داشت.

«به یزدان که گر ما خرد داشتیم

کجا این سرانجام بد داشتیم؟»

و البته بحث ما این نیست که ضد عرفان شویم بلکه باید قدری آن را تلطیف کنیم. ما بسیار نیازمند فلسفی اندیشیدنیم. فلسفه خون ما ایرانی ها و مسلمان ها بسیار پایین آمده و پایین بودن آن هم خطرناک است.

۶- آیا مکتب اصالت کلمه به نوعی صلح کل اعتقاد دارد و این که آیا همه نگرش های دنیا را بدون کم و کاست می پذیرد؟

در کتاب «دوشیزه به عشق باز می گردد» به صورت کاملاً شفاف و مشخص گفتیم که عریانیسم، منتقد جدی و سرسخت اومانیسم مدرنیستی و اومانیسم پسامدرنیستی است به ویژه جریانات لیبرال و نئولیبرال امروزی؛ و علیه هر گونه سنتی که علیه توحید باشد قد علم کرده البته بحث ما دینی نیست بلکه فلسفی است. ما مکاتب را به چالش و نقد می کشیم مثلاً در خصوص بیانیه حقوق بشر، منبع شناخت این حقوق بشر چیست؟ و آیا منبع یا منابعی که برای شناخت آن استفاده کرده اند با منبع شناخت جوامع ما و دیگر جوامع جهانی هماهنگی دارد؟ پاسخ ما منفی است پس نمی تواند کاملاً جهانی باشد.

۷- بزرگ ترین ضربه ای که ممکن است عریانیسم را از مسیر خود خارج کردن چه می تواند باشد؟

بزرگ ترین ضربه به زعم من می تواند یک ضربه درونی باشد، آن گاه که یاران مکتبی از روی ارادتِ جهل آلود یا جهلِ ارادت آمیز از مکتب عریانیسم یا شخص بنیان گذارِ آن پدیده هایی مقدس بسازند که این عمل ریشه عریانیسم را با تیشه خواهد زد زیرا این مکتب در اصل بر آیند یک نگاه نقادانه است و مکتب نقدی که توسط هوادارانش مقدس پنداشته شود راه نقد را برای همیشه به روی خود بسته است و تبدیل به یک مرداب اندیشگانی خواهد شد. به قول بیدل دهلوی:

«بیرون از این دو عبرت ما را نمی توان یافت

یا ناقص الکمالیم یا کامل القصوریم»

حقیر صراحتاً اعلام می کنم به هیچ وجه یک انسان به اصطلاح معنوی نیستم و امیدوارم روزی از یک انسان کامل القصور تبدیل به انسانی ناقص الکمال شوم و مکتب نیز اگر دروازه نقد علمی را به روی خود نگشاید به هیچ عنوان پیروز تاریخ نخواهد شد. ما پیروزان بزرگ ترین شکست های خویشیم پس نباید از هر گونه نقدی هراسید چرا که اگر از نقد برآشفته شویم در اوج پیروزی های پوشالی، شکستمان حتمی ست.

۸- آیا شما مکتب خود را برحق می دانید و معیار حق و باطل از نظر شما عریانیسیم است؟

با یقینی روشن تر از آفتاب می گویم آخرین باری که آن وجود بی پایان هستی بخش با انسان سخن گفت تا جامع ترین و فرازمان_مکان ترین برنامه زندگی سعادت مند را تا همیشه تاریخ به او هدیه کند از طریق وجود مقدس فخر جهان، قافله سالار ما، تمام هستی روح اول آفرینش و آخرین پیامبر تاریخ، حضرت پیام آور نور و رحمت _ حضرت محمد مصطفی (ص)_ بوده و قرآن مانیفست خداوند است برای بشریت. بنابراین چه امروزی که هستیم و چه فردایی که نباشم هر کلمه،

مؤلفه، اصل و مبنایی در عریانیسیم که باشد هر چه قدر در چشم ظاهر بین ما و عقل ناقص سایه فهم ما علمی و دانشورانه جلوه کند چنان چه با نص صریح کلام الله مبین ناسازگار باشد مدیون هستید و باز هم تأکید می کنم مدیون هستید اگر آن را در نزدیک ترین سطل زباله نیندازید که اگر بر زمین انداخته شود آن را آلوده خواهد کرد زیرا سواد دینی حقیر در حد یک مسلمان معمولی و شیعه مقلد است؛ بنابراین امکان دارد در این راه اشتباهاتی ناخواسته از وجود

ناقص من در تدوین مؤلفه های مکتب سر بزند که امیدوارم یاران عزیز در این زمینه هشیار باشند و منتقدان بزرگوار دلسوزانه تذکر بدهند و به نقد بکشند.

«خدایا چنان کن سرانجام کار
تو خشنود باشی و ما رستگار»

۲. چاپ کتاب عاشقانه های آخرین ملکه هخامنشی (مجموعه فرامتن) به قلم بانو مارال مولانا_ بهار ۹۸

۲.۱ مراسم رونمایی کتاب آخرین ملکه هخامنشی_ تابستان ۹۸

۲.۱.۱ شرحی بر مراسم:

جلسه رونمایی کتاب که در مرداد ماه ۹۸ با حضور سه تن از اعضای مکتب اصالت کلمه بانو مارال مولانا، بانو هنگامه اهورا، بانو سستی سارا سوشیان و سایر مهمانان درانجمن شعر و ادب شهرستان گرگان برگزار گردید.



در طی سخنرانی بانو هنگامه اهورا به مباحث زیر اشاره شد:

۱- معرفی مکتب اصالت کلمه به عنوان چهارمین نظام فلسفی در جهان اسلام و نخستین مکتب جهانشمول مشرق زمین

۲- معرفی ژانرهای مطرح شده در مکتب اصالت کلمه (فراشعر، فراداستان، واژانه)

۳- مروری بر مانیفست ژانر فرامتن که برای نخستین بار در کتاب عاشقانه های آخرین ملکه هخامنشی به چاپ رسید.

۴- سخنرانی جناب دکتر جعفر رودسرابی به عنوان منتقد برنامه



۳. چاپ کتاب توفان تر از تبسم (مجموعه شعر

عریانیستی) به قلم بانو یلدا صیدی_تابستان ۹۸

۴- چاپ کتاب دوست داشتنت اتفاق است می افتد (مجموعه شعر) به قلم رحمت غلامی_تابستان ۹۸

۵- انتشار کتاب الکترونیکی واژانه های عاشورایی _ کاری از اعضای آکادمی عریانیسم به کوشش بانو مینا رجبی_تابستان ۹۸

۶- انتشار دو شماره الکترونیکی از نشریه فرازان ایران (مدیر مسئول: آوین کلهر)_تابستان ۹۸

۷- انتشار مقاله بررسی مفهوم لوگوس از آغاز تا اکنون به قلم استاد آرش آذریک و بانو نیلوفر مسیح در نشریه تخصصی رخسار زبان_تابستان ۹۸

۸- چاپ دوم کتاب دوشیزه به عشق باز می گردد (مجموعه غزل) به قلم استاد آرش آذریک_پاییز ۹۸

۹- انتشار کتاب الکترونیکی فرامرد سبز پوش (جان مویه های فرزندان مکتب اصالت کلمه در حماسه آسمانی شدن سردار قاسم سلیمانی) به کوشش بانو آوین کلهر_زمستان ۹۸

۱۰- انتشار مقاله از وحشت تا فرم به قلم استاد آرش آذریک در ماهنامه تخصصی وزن دنیا_زمستان ۹۸

۱۱- انتشار مقاله معنی شناسی عمیق گرا به قلم استاد آرش آذریک و بانو نیلوفر مسیح در نشریه تخصصی رخسار زبان (معرفی مکتب معنی شناسی عمیق گرا)_زمستان ۹۸

۱۲- چاپ کتاب بررسی جایگاه آزادی در حقوق با تاکید بر آزادی از منظر عدالت حقیقت گرا در حقوق به قلم بانو سکینه شهبازی_زمستان ۹۸

- ۱۳- انتشار مقاله واژانه و کویسم به قلم استاد آرش
آذریک و بانو نیلوفر مسیح در نشریه تخصصی
رخسار زبان_زمستان ۹۸
- ۱۴- چاپ کتاب مانگ هه لات (مجموعه فراشعر کردی)
به قلم دکتر مهوش سلیمان پور(م.سوزان)_بهار ۹۹
- ۱۵- چاپ کتاب فرازن _عاشقانه های یک پرنسس
جنوبی (مجموعه فراشعر) به قلم بانو ثنا
صمصامی_بهار ۹۹
- ۱۶- چاپ ویژه نامه مکتب اصالت کلمه (آنتواوژی واژانه
نویسان ایران) در ماهنامه ادبی-فرهنگی سخن
(گزارش هایی در فرهنگ و ادب امروز)